

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های  
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

# تقدم بعد توحیدی و اعتقادی الگوی عدالت و پیشرفت

## رهبان فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت  
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود  
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی  
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه : اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۴۳ -  
عنوان و نام پدیدآور : تقدم بعد توحیدی و اعتقادی الگوی عدالت و پیشرفت  
مشخصات نشر : تهران: الگوی پیشرفت، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری : ۸۴ ص: مصور، جدول، نمودار  
فروست : سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۳۳-۳  
یادداشت وضعیت فهرست نویسی : فیبای مختصر  
یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است  
یادداشت : واژه نامه  
شناسه افزوده : مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۸۰۶۲۲

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:  
تقدم بُعد توحیدی و اعتقادی الگوی عدالت و پیشرفت

نگارش: دکتر بهرام اخوان کاظمی (استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، مهرماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۳۳-۳

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

[www.olgou.ir](http://www.olgou.ir)

Email: [olgou@olgou.ir](mailto:olgou@olgou.ir)

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳  
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.  
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

## پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رسانند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



## فهرست

خلاصه.....	۵
مقدمه.....	۹
<b>فصل اول - تبیین مفاهیم.....</b>	<b>۱۳</b>
مبحث اول- نگرشی کلی به مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی غرب.....	۱۳
مبحث دوم- مفهوم و تعاریف عدالت در اندیشه اسلامی.....	۱۵
۱- معانی لغوی عدالت.....	۱۵
۲- تعاریف عدالت در اندیشه اسلامی.....	۱۷
مبحث سوم- مفهوم ظلم و تقابل آن با توحید، تعالی و پیشرفت.....	۱۹
مبحث چهارم- مفهوم پیشرفت و تعالی.....	۲۲
<b>فصل دوم- تقدم بُعد توحیدی عدالت در اندیشه ایران باستان.....</b>	<b>۲۵</b>
<b>فصل سوم- تقدم بُعد توحیدی عدالت از منظر فلاسفه سیاسی اسلامی.....</b>	<b>۳۱</b>
مبحث اول- ابونصر فارابی.....	۳۱
مبحث دوم- ابوعلی سینا.....	۳۲
مبحث سوم- خواجه نصیرالدین طوسی.....	۳۳
<b>فصل چهارم- تقدم بُعد توحیدی عدالت و راهکارهای قرآنی پیشرفت.....</b>	<b>۳۵</b>
<b>فصل پنجم- تقدم بُعد توحیدی عدالت در الگوی پیشرفت علوی.....</b>	<b>۴۹</b>
<b>فصل ششم- تقدم بُعد توحیدی عدالت در الگوی پیشرفت مهدوی.....</b>	<b>۶۱</b>
جمع‌بندی.....	۷۶
منابع.....	۸۱



## خلاصه

بر اساس آموزه های قرآنی یکی از اهداف بنیادین رسالت پیامبران الهی تحقق عدالت بوده است همه ادیان الهی، با هدف تحقق این اصل، از سوی خدای متعال به وسیله انبیای الهی نازل شدند. دین مبین اسلام هم به عنوان خاتم ادیان، تحقق عدالت را سر لوحه اهداف خود قرار داده است. انقلاب اسلامی ایران هم، همواره تحقق این آرمان سترگ الهی و بشری را در دستور کار خود داشته است و بویژه در خلال سی و پنج سال گذشته، همه گفتمان های این انقلاب دینی به این آرمان بلند توجه ویژه ایی مبذول داشته اند و در حد توان و مقدرات خویش سعی در تحقق آن داشته اند. بدیهی است طرح الگوی ایرانی عدالت و پیشرفت نیز در این راستا صورت پذیرفته است.

بیشتر مکاتب و نظام های سیاسی اعم از غربی و شرقی به موضوع عدالت و پیشرفت توجه داشته اند؛ به عنوان نمونه نظام های لیبرالیستی تحقق این دو هدف را با تعدیل قدرت و نظام های مارکسیستی با تعدیل ثروت دنبال نموده اند در همین راستا در اندیشه سیاسی جدید غرب، مفهوم عدالت و به ویژه بُعد اجتماعی آن، در قالب های انسانی و غیرروحانی بیان شده و به صورت مفهومی متغیر، نسبی و زمینی و نه در چارچوب شرایع آسمانی، بیان گشته است. اما وجه تمایز الگوی عدالت و پیشرفت اسلامی، برخورداری از زیربنا و جهت گیری توحیدی و تقدم این بُعد بر سایر ابعاد است و برخلاف اندیشه غرب، در اندیشه های اسلامی، عدالت و کلیه ابعاد آن، سرچشمه الهی داشته و در چارچوب شریعت تعریف می گردد.

شایان ذکر است که آسیب پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیشتر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی، واجد نقش بی بدیل و راهبردی در اعتلاء و پیشرفت نظام اسلامی است و می توان تحقق توحید



و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولتهای مُمهّد ظهور، و دولت مهدوی به شمار آورد.

در نوشتار حاضر تلاش شده است با توجه به آنکه دهه چهارم انقلاب که موصوف به دهه عدالت و پیشرفت شده است، به تبیین این دو مفهوم پرداخته شود و تعاملات دو مفهوم مذکور با توحید و حیات توحیدی و طیبه بررسی گردد و اثبات شود که در عملی نمودن الگوی ایرانی اسلامی عدالت و پیشرفت، تحقق بُعد توحیدی، واجد تقدم و اولویت است. این نوشتار این مدعا را بر اساس مستندات و آموزه های اسلامی روایی سنجی نموده است که بنا به آموزه های قرآنی؛ پیشرفت و اعتلای واقعی و مبنایی در توحید و یکتا پرستی است و هر گونه ارتقا و رشدی در زندگی دنیایی و حیات اخروی، محصول و نتیجه اعتقاد به وحدانیت الهی و برخوردارى از حیات طیبه مؤمنانه و توحیدی است از سوی دیگر توحید و ایمان به وحدانیت الهی عالی ترین مصداق عدالت می باشد و شرک و کفر ورزی به خدای متعال به عنوان بزرگترین ستمکاری دانسته شده است، و مبنای هر گونه پسرفت و حرکت قهقرایی انسانها و جوامع انسانی به حساب می آید. به تبع آن، می توان این عاقبت را برای هر گونه ستم ورزی متصور شد. در حقیقت ظلم اصلی نشناختن حق عبودیت الهی است و عدل اصلی بجای آوردن عبادت خدا و عدم شرک به اوست و می توان اینگونه نتیجه گرفت که هر گونه رشد، و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی در گرو توحید و عبودیت خالص الهی است و توحید خواهی هم در گرو عدالت خواهی و نفی ستم و شرک است و آیات الهی، بهترین شاهد بر این مدعا است. پس بوضوح می توان نتیجه گرفت که اصلی ترین و مبنایی ترین شاخصه جامعه پیشرفته و متعالی اسلامی، برقراری عدالت و محو ستم و ستمکاری در بستری توحیدی است و این مفروض، بیانگر تعامل توحیدی عدالت و پیشرفت می باشد.

در حقیقت خداوند متعال، برخوردار از عالی ترین میزان تعالی، والامر تبه ایی، علو، پیشرفت، تکامل و نورانیت است و به همین دلیل باید مقصد هر گونه حرکت تکاملی و تعالی جویانه باشد. بر همین مبناست که کارکرد عدالت در ابعاد نظری و عملی اندیشه اسلامی، علوی و مهدوی، بیش از آن که اقتصادی باشد توحیدی و اعتقادی و فرهنگی است، یعنی اجرای عدالت همهء إوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می کند. بدین ترتیب، می توان استنتاج نمود که کارکرد عدالت در اندیشه و نظام



اسلامی، و دول علوی و مهدوی، پیش از آن که اقتصادی و معیشتی باشد، اعتقادی، عقلانی و تربیتی است و در وحله اول و در مبنا و اساساً توحیدی و اعتقادی است، یعنی اجرای عدالت کلیهٔ اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را در حوزه انحرافات غیر توحیدی و اعتقادی اصلاح می‌کند و بر مبنای این اصلاح و تعدیل اعتقادی و ایمانی، تعدیل اقتصادی، اجتماعی سیاسی صورت می‌گیرد و در حقیقت هرگونه اجرای عدالت در ابعاد فرعی یاد شده الزاماً به صورت پسینی و متعاقب تحقق عدالت در عرصه توحیدی و مبتنی بر آن باید باشد و این همان تحقق مطلق و موسع عدالت بوده و ضامن تعالی و پیشرفت واقعی که همان حیات طیبه هست خواهد بود و می‌توان اذعان نمود که وجه تمایز اصلی الگوی عدالت و پیشرفت اسلامی با نمونه‌های غربی و غیر اسلامی آن، زیرساخت و جهت‌گیری الهی و تقدم بُعد توحیدی آن است.







## مقدمه

یکی از اصلی ترین و پایدارترین گفتمان‌های انقلاب اسلامی، گفتمان عدالت بوده است و در سی و پنج سال گذشته تلاش‌های نظری و عملی بسیاری برای تحقق این آرمان قرآنی صورت گرفته است. امروزه و با ورود کشورمان به چهارمین دهه حیات پس از انقلاب اسلامی، ضرورت تحقق این آرمان در بستر رشد و پیشرفت‌های مادی و معنوی به نحو روزافزونی احساس می‌شود و به همین خاطر، دهه چهارم انقلابی از سوی رهبر انقلاب، به نام عدالت و پیشرفت موصوف گشته است. بدیهی است یکی از الزامات تحقق این هدف، وام‌گیری و جهت‌یابی از آموزه‌های قرآنی و روایی برای تحقق هرچه بیشتر این هدف سترگ است، مقام معظم رهبری نیز به‌ویژه در چند سال اخیر، تاکید ویژه‌ای بر موضوع عدالت و پیشرفت، به عنوان دو راهبرد اساسی دولت و ملت داشته‌اند. ایشان در بیانات متعددی، اذعان داشته‌اند که با ورود به دهه ی چهارم انقلاب، در این دهه؛ گفتمان اصلی انقلاب، پیشرفت و عدالت است، پیشرفت در همه ابعاد علمی و اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی، و عدالت همه جانبه در توزیع فرصت‌ها و امکانات مادی و معنوی. به اعتقاد ایشان؛ عنصر پیشرفت باید نگاه ما را به استعدادهای بی‌شمار و پراکنده در میان ملت معطوف سازد و ظرفیت‌های تولید و خلاقیت و درخشش توانایی‌های کشور را، از این مواهب الهی و عمومی برخوردار سازد (پیام مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۷).

توصیه مقام رهبری به دولت نهم، تحقق پیشرفت و جلو بردن قافله علم و جبران عقب ماندگی‌ها از طریق میان‌بر پیشرفتهای علمی است. از منظر ایشان، کشف راههای جدید با طی مقدمات علمی و گسترش علم و دانش و تعلیم در میان مردم، از ابزارهای مهم جبران این عقب ماندگی ناشی از دوران ما قبل از انقلاب است (پیام مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۷). و باید تلاش شود تا «علم‌گرایی و علم‌محوری» در همه بخش‌ها؛ گفتمان



مسلط جامعه بشود (بیانات مقام رهبری، ۱۳۸۵/۵/۲۳). و دولت اسلامی علاوه بر تامین نیازهای مادی مردم و حل مشکلات معیشتی، توجه به مسائل فرهنگی، اخلاقی و رشد علمی جامعه را نیز باید مد نظر قرار دهد و بسترهای لازم برای جریان اندیشه صحیح و اخلاق فاضله در جامعه را باید به وجود آورد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۴/۹). از منظر رهبر انقلاب، «امروز بیش از گذشته هم حتی گفتمان عدالت طلبی و رفع تبعیض و مبارزه با فساد در کشور مستقر و حاکم است» (بیانات مقام رهبری، ۱۳۸۵/۸/۲۱). به باور ایشان، عدالت بدون معنویت و بدون عقلا نیت قابل تحقق نیست و ایندو در تحقق عدالت شرط هستند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۶/۲).

لازم به ذکر است که در انقلاب اسلامی ایران نیز توجه ویژه ایی به اصل عدالت شده است به عنوان مثال، مقام معظم رهبری در موارد متعددی به تشریح این اصل راهبردی پرداخته اند از جمله؛ ضمن اشاره به ابعاد مختلف این مفهوم، کشور را تشنه ی عدالت اقتصادی دانسته و به طور دقیق و مستوفایی مفهوم عدالت را به عنوان شاخص اول اصول گرای، تبیین نموده اند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۶/۶). ایشان، فلسفه وجودی نظام اسلامی را، عدالت بشمار می آورند و بر این باورند که رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش رفته و در برنامه های توسعه و رشد اقتصادی به طور منطقی، عدالت ملحوظ گردد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۳/۲۹). رهبر انقلاب اسلامی؛ با قبول اختلاف نظر در معانی عدالت، قدر مسلم مفهوم این واژه را اینچنین بیان نموده و پیش شرط های آن را به صورت زیر ذکر کرده اند:

«البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی با گروههایی اختلاف نظر داشته باشند، اما یک قدر مسلم هایی وجود دارد: کم کردن فاصله ها، دادن فرصتهای برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصبها، قضاوتها، اظهار نظرها، مناطق دور دست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم ها و مورد اتفاق های عدالت است که باید انجام بگیرد. بنا براین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت.

... عدالت، با تعارف درست نمی شود، اولاً قاطعیت می خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می خواهد، ثالثاً ساده زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خود سازی و تهذیب

می‌خواهد، این هم جزو پیش شرطها و پیش نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم.. تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم. وظیفه ی من و شما اینهاست. واقعا باید با ویژه خواران و فساد مبارزه کنیم (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۳/۲۹). عدالت را باید در برنامه های گوناگون معنا کنید، .. که از جمله آنها تقویت پول ملی، مهار تورم و گرانی، کم کردن شکاف و فاصله بین دهک های بالا و پایین جامعه از این قبیل است. این سیاست ها باید به برنامه تبدیل شود، و الا خود عنوان عدالت یک هدف آرمانی است «(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۸/۸).

نظر به این توضیحات، در نوشتار حاضر تلاش شده است با توجه به آنکه دهه چهارم انقلاب که موصوف به دهه عدالت و پیشرفت شده است، به تبیین این دو مفهوم پرداخته شود و تعاملات دو مفهوم مذکور با توحید و حیات توحیدی و طیبه بررسی گردد. بنابراین، سؤال اصلی این نوشتار، پرسش از مفهوم عدالت و پیشرفت بوده و اینکه آیا می توان گفت که در تحقق الگوی ایرانی اسلامی عدالت و پیشرفت، تحقق و عملی سازی بُعد توحیدی این الگو، واجد تقدم و اولویت است؟

بر مبنای پاسخ به سؤال پیشگفته، فرضیه این پژوهش را می توان اینگونه مطرح کرد که: «به نظر می رسد که بنا به آموزه های قرآنی؛ پیشرفت واقعی و مبنایی در توحید و یکتا پرستی است و هر گونه ارتقا و رشدی در زندگی دنیایی و حیات اخروی، محصول و نتیجه اعتقاد به وحدانیت الهی و برخورداری از حیات طیبه مؤمنانه و توحیدی است از سوی دیگر توحید و ایمان به وحدانیت الهی عالی ترین مصداق عدالت می باشد و شرک و کفر ورزی به خدای متعال به عنوان بزرگترین ستمکاری دانسته شده است، و مبنای هر گونه پسرفت و حرکت قهقرایی انسان ها و جوامع انسانی به حساب می آید. به تبع آن، می توان این عاقبت را برای هر گونه ستم ورزی متصور شد. در حقیقت ظلم اصلی نشناختن حق عبودیت الهی است و عدل اصلی بجای آوردن عبادت خدا و عدم شرک به اوست و می توان اینگونه نتیجه گرفت که هر گونه رشد، و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی در گرو توحید و عبودیت خالص الهی است و توحید خواهی هم در گرو عدالت خواهی و نفی ستم و شرک است و آیات الهی، بهترین شاهد بر این مدعا است. پس بوضوح می توان نتیجه گرفت که اصلی ترین و مبنایی ترین شاخصه ی جامعه پیشرفته و متعالی اسلامی، برقراری عدالت و محو ستم و ستمکاری در بستری توحیدی است و این مفروض،



بیانگر تقدم بُعد توحیدی عدالت و پیشرفت و تعامل کامل الگوی ایرانی عدالت و پیشرفت با توحید می باشد».

در باره پیشینه این پژوهش باید گفت که در بررسی تعامل عدالت و پیشرفت، نگارنده تاکنون پژوهش مشابه و مستقلاً مشاهده نکرده و شاید بتوان گفت که نوشتار حاضر، فتح بایی در این زمینه است. روش این پژوهش، تحلیلی-اسنادی بوده و در فصول مختلف بر اساس مبانی قرآنی و روایی و از منظر نگرش علوی و مهدوی و آراء فلاسفه سیاسی اسلامی، فرضیه این نوشتار روایی‌سنجی می‌گردد و در این میان نیز به مستندات از آراء اندیشه ایرانی‌شهری باستان، و اندیشه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری ارجاعاتی صورت خواهد گرفت.

## فصل اول - تبیین مفاهیم

**مبحث اول - نگرشی کلی به مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی غرب**

از دیر باز تاکنون، یکی از اشتغالات عمده فلسفی فلاسفه سیاسی غرب، جستجوی مبانی عدالت و قانون عادلانه در جامعه بوده است، لذا در فلسفه سیاست، تحلیل مفهوم عدالت، اهداف مختلفی را پی گیری می کرده است؛ از جمله این که با گذر از عالم انتزاعیات و مفاهیم و وصول به عالم عینی، این نتیجه حادث شود که چه چیزی عادلانه و چه چیزی غیر عادلانه است. در اندیشه سیاسی جدید غرب، مفهوم عدالت و به ویژه بعد اجتماعی آن، در قالب‌های انسانی و غیرروحانی بیان شده و به صورت مفهومی متغیر، نسبی و زمینی و نه در چارچوب شرایع آسمانی، بیان گشته است. امروزه در بیشتر نظریات عدالت در اندیشه‌های سیاسی غرب، نسبت و تابع هر نوع ذوق و سلیقه شدن مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که بعضی از تعابیر و استنباط‌های جدید از این واژه، فاقد تناسب با معنای لغوی و عمومی آن است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۴۱-۵۹)؛ گرچه چنین امری، دامنه نظریه‌پردازی در این حوزه را سخت گسترش بخشیده است، ابتدا باید گفت که همواره دو مقوله مهم «قدرت» و «ثروت» مورد توجه عدالت‌جویان بوده است. از این رو، اجمالاً تاریخ عدالت‌خواهی در مغرب زمین را می‌توان در دو نهضت عمده مشاهده کرد: نهضت نخست، حساسیت عمده‌اش را معطوف توزیع عادلانه قدرت در جامعه نمود. این نهضت از اندیشه‌های سیاسی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی آغاز گشت و نهایتاً به مشروط کردن قدرت مطلقه انجامید و نظام‌های حکومتی مشروطه و دموکراتیک را معرفی نمود. بدین ترتیب قانون توجه دموکراسی، قدرت بود و شاخصه مهم عدالت، توزیع عادلانه قدرت به شمار می‌آمد. نهضت دوم سوسیالیسم بود که در قرن نوزدهم آغاز گشت و در اوایل قرن بیستم به بار نشست. عدالت‌جویی



سوسیالیسم بیشتر معطوف به ثروت و قدرت ناشی از ثروت و اشرافیت و مالکیت و تبعیض طبقاتی بود و شاخصه مهم عدالت نزد او، توزیع ثروت محسوب می‌شد. اما با قدم نهادن به عصر جدید، اندیشه سیاسی غرب در حقیقت باتکیه بر جنبه‌ای خاص از عدالت (عدالت سیاسی)، جنبه دیگر آن را که همان عدالت اقتصادی و اجتماعی است مورد غفلت قرار می‌دهد و در واقع عدالت جای خود را به «آزادی» می‌دهد. با به حاشیه رفتن عدالت، اندیشه‌هایی چون فایده‌گرایی ظهور می‌کند، در این دوره برداشتی علمی از سیاست مرسوم شد و علم به مفهوم جدید بر جدایی ارزش و واقع تأکید گذاشت. باید اذعان نمود که از نظریه‌های موجود درباره عدالت در قرن بیستم، نظریه عدالت جان رالز دارای اهمیت بیشتری است. او از مهم‌ترین فلاسفه سیاسی قرن بیستم و تحت تأثیر سنت کانتی است. جان رالز در سال ۱۹۷۱ میلادی اندیشه‌هایی خود را در این مفهوم، در کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت» (Rawls, 1999) مدون کرده و تلاشی وافر را برای همساز کردن اندیشه عدالت با آزادی آغاز می‌کند. جوهر اندیشه رالز، «عدالت به عنوان انصاف» است. انصاف به روش اخلاقی رسیدن به اصول عدالت و عدالت به نتایج حاصله از تصمیم‌گیری منصفانه مربوط می‌شود. از دیدگاه رالز، عدالت و اصول آن اساساً مخلوق انسان است. با وجود نزدیک به چهار دهه تلاش فکری جان رالز برای ساماندهی به مدل و نظریه خویش در باب عدالت، متأسفانه تلاش اولیه و حتی تجدید نظرطلبی و انجام اصلاحات تئوریک وی در دهه هشتاد قرین موفقیت نبوده است و اگرچه کوشش فکورانه او به توسعه فضاها و مجادلات علمی مباحث پیرامون عدالت در جهان انجامید، اما نظریه او از فقدان نوآوری، وحدت و یکدستی، انسجام و نابسامانی در رنج است و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را مدل عملی - چه برای احیای لیبرالیسم ناکارآمد و چه برای بهره‌گیری سایر مکاتب و نظام‌ها - به شمار آورد. نظریه عدالت رالز از عدالت، مفهومی خنثا و فاقد بار اخلاقی و ارزشی ساخته و آن را همچنان بر مدار فایده‌نگاری پیش رانده و آن را نه تنها بر ملاک‌های وحیانی و اخلاقی مبتنی نکرده است، بلکه به سخیف‌ترین شکلی، این مفهوم ماورایی و «فضیلت‌تأم» را به هوس‌ها و امیال متغیر و مورد پسند جامعه بشری پایین آورده است؛ ضمن این که بستر فکری او یعنی لیبرالیسم نیز نتوانسته انتقادهای متعدد از خود را پاسخگو باشد. همچنین اصلی‌ترین مبانی و مصطلحات او هم دستخوش انتقادهای بی‌پاسخ بوده است. این انتقادهای مبهم و ناهمگن اعلام کردن نظریه رالز

به اصلی‌ترین ایده‌های او پیرامون قرارداد و توافق اجتماعی، وضعیت اصیل یا نخستین، اصول عدالت، شدیدترین انتقادهای او را وارد ساخته‌اند و متأسفانه راولز در دوران حیات خود نتوانست به این نقادها پاسخ مناسبی ارائه دهد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، الف: ۱۵۱-۱۸۱).

## مبحث دوم - مفهوم و تعاریف عدالت در اندیشه اسلامی

### ۱- معانی لغوی عدالت

یکی از دشواری‌های بحث عدالت ابهام در تعاریف و معانی آن است. بدیهی است تبیین معانی عدالت و مترادف‌ها و کلمات متضاد آن، به تنویر و ایضاح مباحث، درباره این مفهوم کمک شایانی خواهد کرد. کلمه عدل را معمولاً با چند معنی و کاربرد در اندیشه‌های اسلامی یاد می‌کنند که عبارت‌اند از: راستی، درستی، داد، مثل، موزون بودن، رعایت تساوی و نفی هرگونه تبعیض، قرار دادن و نهادن هر چیز در جای خویش، رعایت حقوق افراد و دادن حق به حق‌دار، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود توسط خدای متعال.

باید افزود که در زبان عربی به خاطر غنای گسترده، برای برخی واژه‌ها بیش از ده مترادف دارد و واژه عدالت نیز واجد چنین مترادف‌هایی است. بنابراین برای هر جنبه‌ای از عدالت، لغات متعددی وجود دارد که شاید مهمترین آن‌ها لغاتی مانند: قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، حصه، میزان، انصاف باشد.

متضاد کلمه عدل، املائی تغییر یافته و مشتق از واژه عدل که معنای منفی آن را مشخص کند، نیست. آن گونه که injustice، لغت مخالف justice در انگلیسی است، بلکه لغت کاملاً متفاوتی است که «جور» نامیده می‌شود. همچنین مترادف‌های متعددی برای جور وجود دارد که بعضی از آن‌ها معنایی متفاوت را بیان می‌کند، مثل ظلم، طغیان، میل، انحراف، و غیره. گرچه واژه «ظلم» به عنوان متضاد کلمه عدل کاربرد بسیاری در آیات و روایات و آرای اندیشمندان داشته است.

از لحاظ لغوی «العدل» اسم مجردی است که به معنای راستی، درستی، دادگری، داد، نظیر، همتا، مثل و شاهد می‌آید که جمع آن «أعدال» است. همچنین عدل به معنای دیگری از جمله، لنگه، کیل، پیمان، پاداش، میانه‌روی، مساوات، برابری، کار میانه و راست

۱. شایان ذکر است که کلمه «جور» در قرآن نیامده و از ثلاثی مجرد آن، کلمات و مشتقاتی مانند «جار»، «جوار»، آمده است. همچنین کلمه «جائر»، یکبار در قرآن، و آنهم به معنای «کژی»، آمده است: «وعلى الله قصد السبيل ومنها جائر ولو شاء لهديكم اجمعين»، «و نمودن راه راست بر عهده خداست، و برخی از آنها [راهها] کژی است و اگر [خدا] می‌خواست مسلماً همه شما را هدایت می‌کرد»، نحل، ۹.



ایستادن، فدیة<sup>۱</sup> و بدل<sup>۲</sup>، نیز می‌آید.

کلمهٔ عدل به معنی، مثل، مانند، قیمت، ارزش، لنگه و کلمهٔ عدَل به معنی مساوات میان دو لنگه بار همانند یا دو هم‌آورد می‌باشد. «اعتدال» واجد معنای راستی، میانه‌روی، راست شدن، صاف شدن است. مؤلف لسان العرب اعتدال را حالتی متوسط بین دو حالت در کمیّت و کیفیت و هر آنچه که متناسب و متعادل است می‌داند، «همانند روزی که هوا خوب است یعنی معتدل بوده و نه معتدل» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵: ۸۳).

خدوری از نظر لغوی پنج معنا برای عدل در نظر گرفته است:

اول: راست کردن یا راست و درست قرار گرفتن و نشستن، اصلاح کردن و یا ایجاد تغییر.  
دوم: گریختن، یا منحرف شدن و یا برگشتن از یک مسیر غلط به مسیر صحیح دیگر  
سوم: برابر، معادل، هم‌رتبه و همانند بودن، یا برابر کردن.<sup>۳</sup>  
چهارم: توازن یا تعادل ایجاد کردن، یا موزون بودن.

سرانجام، عدل (یا عدل) ممکن است به معنای «مثل» یا «تظیر» و «شبیّه» باشد (Khadduri, 1986: 5,6).

در مبحث مفهوم عدالت مراجعهٔ مجدد به معجم لسان العرب مفید است. ابن منظور در تألیف خویش در باب مفهوم عدل بیان می‌دارد که آن چه که در نفوس انسانی، مایهٔ اعتدال و مرتبی و استقامت و انتظام می‌شود، عدالت است و چنین انسانی مستقیم و راست و درست است. متضاد آن جور است<sup>۴</sup> (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴۳). جور در این جا معایر راستی و درستی و اعتدال بوده و به معنی انحراف است.

دو معنای لغوی «راست» و «انحراف» در معنای اصطلاحی راستی و نادرستی گنجانده شده است. نیاز به گفتن نیست که مفاهیم درست و نادرست به طور التزامی در اصطلاحات «عدل» و «جور» قرار دارد؛ زیرا این دو اصطلاح اغلب در کلی‌ترین معنا استعمال می‌شوند، به گونه‌ای که ارزش‌های اخلاقی و مذهبی را در برمی‌گیرند. مفهوم عدل به معنای درستی و راستی، معادل مفاهیم منصفانه و انصاف است که شاید به طور دقیق‌تری در اصطلاح استقامت یا مستقیم و راست بودن بیان شده‌اند.

همچنین مفهوم عدل نیز به عنوان برابری یا ایجاد مساوات و به معنای مساوی داشتن

۱. به عنوان نمونه، در آیه ۷۰ سوره انعام، عدل به معنای «فدیة»، به کار رفته است: «و ان تعدل کل عدل لا یؤخذ منها».  
۲. به عنوان نمونه، در آیه ۴۸ سوره بقره، عدل به معنای «بدل»، به کار رفته است: «و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون».  
۳. رک به انعام ۱۰: «ثم الذین کفروا بریهم یدلون»، «با این هم کسانی هستند که کفر ورزیده اند و اُغیر او را ابا پروردگار خود برابر می‌کنند».  
۴. العدل: ما قام فی النفوس انه مستقیم و هو ضد الجور



چیزی با چیز دیگر به کار می‌رود. این معنا ممکن است در اصطلاح به گونه‌ی کیفی یا کمی بیان شود. عدالت مذکور در حوزه‌ی کیفی به معنای اصل مجمل «برابری» است که در بردارنده‌ی معنای تساوی در مقابل قانون یا داشتن حقوق برابر است. همان گونه که این مضمون در آیه‌ی شریفه‌ی انما المؤمنون اخوه: <sup>۱</sup> همانا مؤمنان برادر هم هستند آمده است. عدالت در حوزه‌ی کمی بر اصل عدالت توزیعی تأکید می‌ورزد و بهترین بیان و معنای آن در برخی مترادف‌های عدالت - نصیب، قسط، قسطاس، تقویم، میزان - نمودار است.

سرانجام ممکن است گفته شود که مفاهیم موازنه، میانه‌روی و اعتدال در لغات تعدیل، قصد، و وسط گنجانده شده‌اند؛ اولی که از نظر لغوی به معنای اصلاح یا میزان کردن است و مفهوم توازن را بیان می‌کند، و دومی و سومی که از نظر لغت به معنای میانه یا حد وسط بین دو طرف هستند، متضمن میانه‌روی و اعتدال است (7, 6: Khadduri, 1986).

باید اذعان نمود که؛ مفهوم «قسط»، نزدیکترین و مترادف ترین مفهوم قرآنی، نسبت به عدالت است. البته کلمات مشتقاتی نیز از این کلمه، مانند کلمه «قاسطین» در قرآن به کار رفته که به معنای «منحرفان» است که هیزم جهنم‌د. <sup>۲</sup> در تفکر قرآنی، قاسطین، منحرفانی هستند که راه رشد و تعالی الهی را با نافرمانی از دستورات خداوند گم کرده و از آن، منحرف شده‌اند. خداوند در بیانی، از قول هدایت یافتگان در این باره می‌فرماید: «و از میان ما برخی فرماندار و برخی از ما منحرفند: پس کسانی که به فرمانند، آنان در جستجوی راه درستند» <sup>۳</sup>.

## ۲- تعاریف عدالت در اندیشه اسلامی

در باره مفهوم عدالت تعریف‌ها و دیدگاه‌های متنوع و متعددی به وسیله اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم اسلامی، در گذشته و حال، عرضه شده است. بیشتر این دانشوران اسلامی، به وجود تعریف مفهوم مزبور در متون اسلامی اذعان دارند. به عنوان نمونه شهید محمدباقر صدر بر این باور است که تفسیر عدالت در اسلام، به جای آن که انتزاعی و باز باشد، انضمامی و متعین و واقعیتی زنده و عجین با اسلام است و با بینش تفصیلی آن پیوند کامل دارد (صدر، ۳۰۳: ۱۳۹۹).

۱. حجرات: ۱۰.

۲ «و اما القاسطون فکانوا الجنة حطباً»، «ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود»، جن، ۱۵.

۳ «و ان منا المسلمون و منا القاسطون فمن اسلم فاولئك تحروا رشداً»، جن، ۱۴.



برخی از تعاریف کلی مفهوم عدالت که در نحله‌ها و گرایشهای مختلف این اندیشه؛ مانند فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، اندرزنامه نویسی، ادبیات سیاسی و تاریخ و فلسفه اجتماعی بدین شرح است:

۱. عدالت، خصیصه ماهوی نظم بر کائنات<sup>۱</sup> (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۸-۲۵۷).
۲. عدالت به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» یعنی قرار دادن هر چیز در جای خویش<sup>۲</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۲۹۰).
۳. عدالت به معنای «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» یعنی حق را به حق دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها و نفی تبعیض و عدم ترداد با برابری مطلق.
۴. عدالت به معنای اعتدال‌گرایی، میانه‌روی و رعایت ملکات متوسطه (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۹۸).
۵. عدالت به معنای تعادل سه قوه در نفس و مدینه و سپردن راهبری نفس و مدینه به خرد و خردمندان.
۶. عدالت به معنای راستی و راستکرداری و راست کردن.
۷. عدالت به معنای تناسب و تساوی جرم با مجازات در حوزه قضا (طوسی، ۱۳۶۹: ۳).
۸. عدالت به معنای تأمین مصلحت عمومی، به بهترین وجه ممکن و اصلی‌ترین مبنای تأمین عمران و امنیت. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج اول، ۷۲-۷۱ و ۵۴۳-۵۳۷، ج دوم: ۷۱۶-۷۱۱).
۹. عدالت در مدینه، به معنای تقسیم مساوی خیرات مشترک عمومی. (فارابی، ۱۹۶۱م، ۱۴۱-۱۴۲، طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۱-۳۰۸).
۱۰. عدالت به معنای «حُسن در مجموع» و کمال فضایل و جور به معنای «مجموعه و تمام رذایل» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۶).
۱۱. عدالت به معنای تقوای فردی و اجتماعی و همسازی با نظم الهی حاکم بر طبیعت.
۱۲. عدالت به معنای انصاف (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۱۸۸).
۱۳. عدالت به معنای عقد و قرارداد اجتماعی افراد، جهت تقسیم کار در حیات مدنی مبتنی بر شریعت (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۶۱؛ ابن سینا، ۱۹۶۴م: ۴۴۱)

۱- این تعریف از عدالت، در کلیه آثار اندیشمندان اسلامی آمده است.  
۲- «العدل یضع الأمور مواضعها»؛ کلمه ۴۲۹.

۱۴. عدالت به معنای مفهومی همسان با عقل و خرد عملی<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۵: ۱۷۱)
۱۵. عدالت از دید فقها، به معنای ملکه راسخه‌ای که باعث ملازمت تقوا در ترک محرمات و انجام واجبات می‌گردد (العاملی، ۱۴۱۳: ۱۳۹).
۱۶. عدالت به معنای استقامت در طریق شریعت (گرچی، ۱۳۷۷: ۵۳۵ - ۵۱۷).
- شایان ذکر است برخی از تعریف‌های شانزده گانه<sup>۲</sup> رواج افزونتری دارد؛ از جمله اکثر اندیشمندان اسلامی؛ اعم از قدیم و جدید، اذعان داشته‌اند که «عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و حق را به حق‌دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها است». به هر حال، این تعریف از اجماعی‌ترین تعاریف در باره عدالت در آراء اندیشمندان متقدم و متاخر اسلامی است و نظر مختار نگارنده نیز می‌باشد.

### مبحث سوم - مفهوم ظلم و تقابل آن با توحید، تعالی و پیشرفت

قرآن همان قدر که به عدالت اهمیت وافر می‌دهد، مسلمین را از بی‌عدالتی و کوچک‌ترین ظلمی نهی می‌کند و خود را از ظلم تنزیه می‌نماید<sup>۳</sup> و می‌فرماید: «نه ظلم کنید و نه ظلم بپذیرید.»<sup>۴</sup> زیرا ظالم و مظلوم در آخرت هر دو کیفر می‌بینند و مسئول اعمال خویش‌اند. بنا به فرموده قرآن: «ستمکاران هرگز رستگار نخواهند شد.»<sup>۵</sup> و اگر «کسی به شما تعدی کرد، پس مقابله به مثل کنید، شما هم با او بجنگید و تعدی بر او کنید.»<sup>۶</sup>

ظلم - که از کلمات متضاد با عدل است - در لغت به معنی تاریکی و شکافی است که در زمین به وجود می‌آید و همچنین به معنای «تجاوز از حد و قرار دادن چیزی در جای نامناسب» (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه، ج ۱۲: ۳۷۳). به تعبیر راغب، «ظلم تجاوز از حق را گویند، چه این تجاوز کم باشد چه زیاد. لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو به کار می‌رود. به همین خاطر به حضرت آدم(ع)، در مورد تعدی که انجام داد ظالم گفته شده است و برای ابلیس نیز همین لفظ به کار رفته اگر چه میان این دو ظلم فاصله‌ای وسیع است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۲۶).

ابن فارس در مقاییس اللغه می‌گوید:

۱ حکمت ۲۳۵.

۲- برای اطلاع بیشتر از این تعاریف، ر.ک به: اخوان کاظمی، ۱۳۸۶) و اخوان کاظمی، ۱۳۸۱)

۳. حج، ۱۰: «و ان الله لیس بظلام للعبید»، «و بدرستی که خوانند به بندگان خود بیدادگر نیست».

۴. «لا تظلمون و لا تظلمون». بقره: ۲۷۹.

۵. «انه لا ینفع الظالمون». انعام: ۱۳۵.

۶. «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه به مثل ما اعتدی علیکم». بقره: ۱۹۰.



«ظلم به دو معنی گفته می‌شود؛ نخست به مفهوم مخالف نور و روشنایی، و دوم به معنی چیزی را در جایگاهی که شایسته آن نیست قرار دادن». (ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۳: ۴۶۸) مؤلفان الموسوعه الفقهيه در این باره نوشته‌اند:

«ظلم به معنای جور و تجاوز از حد است و اهل لغت و بسیاری از علما، ظلم را به معنای نهادن هر چیزی در غیر موضع ویژه آن می‌دانند. از نظر آنان، ظلم در شرع به معنای تعدی از حق به سوی باطل است.» (وزارت اوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۱۴ ه: ۵) از دیدگاه قرآنی، ظلم در یک تقسیم، به سه قسم بازگشت دارد:

اول: ظلم میان انسان و خداوند متعال، که کفر و شرک و نفاق، از آن به‌شمار می‌آید و بالاترین آن است. بنابر این می‌فرماید:

«شُرک ستم بسیار بزرگی است.<sup>۷</sup> آگاه باشید که لعن خدا بر ستمکاران عالم است. آن کسانی که راه خدا را به روی بندگان بسته و سعی می‌کنند راه حق را کج کرده و خلق را به باطل کشند و هم آن‌ها منکر قیامت‌اند.»<sup>۸</sup>

دوم: ظلم میان انسان و مردم، که در آیات زیر به این نوع ظلم اشاره شده است: «و انتقام بدی مردم به مانند آن بد، رواست و باز اگر کسی عفو نمود و بین خود و دشمن اصلاح کرد اجر او بر خداست و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد.»<sup>۹</sup> «تنها راه مؤاخذه بر آن‌هایی است که به مردم ظلم می‌کنند و در زمین به ناحق شرارت انگیزند، بر آن‌ها عذاب دردناک است.»<sup>۱۰</sup>

سوم: ظلم میان انسان و نفس خویش، همچنان که قرآن می‌فرماید:

«بعضی از آن‌ها به خود ظلم کردند.»<sup>۱۱</sup>

«بلقیس گفت: بارالها بر نفس خویش ستم کردم.»<sup>۱۲</sup>

در حقیقت هر سه نوع ظلم پیش گفته، ظلم به نفس است. بنابر این خداوند می‌فرماید:

«آنان که نه به ما، بلکه بر نفس خود ستم کردند.»<sup>۱۳</sup>

پس ظلم در مفهوم اسلامی ابعاد گسترده‌ای دارد و رابطه انسان با خدا، و رابطه انسان

۷. «ان الشُرک لظلم عظیم». لقمان: ۱۳.

۸. «لا لعنة الله على الظالمين، الذين يصدون عن سبيل الله و يبغونها عوجا و هم بالآخره كافرون». هود: آیه ۱۸ - ۱۹.

۹. «و جزاء سيئة سيئة مثلها فمن عفا و اصلح فاجره على الله انه لا يحب الظالمين». شوری، ۴۰

۱۰. «انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم». شوری، ۴۲

۱۱. «فمنهم ظالم لنفسه». فاطر، ۳۲

۱۲. «قالت رب اني ظلمت نفسي». نمل، ۴۴

۱۳. «و ما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون». بقره، ۵۷، (اعراف، ۱۶۰)

با خویشستن، و رابطه انسان با انسان‌های دیگر، و رابطه ملت‌ها را نیز شامل می‌شود. هر دو معنی لغوی ظلم - تاریکی در مقابل روشنائی، قرار دادن چیزی در غیر موضعش - در موارد ذکر شده، صدق می‌کند. از این‌رو، ظلم مفهوم وسیع‌تری نسبت به تجاوز پیدا می‌کند و شامل هر نوع عملی که به نحوی حقی را ضایع می‌کند، می‌شود. ظلم و عدالت دوروی برخورد با حق است و در هر رابطه‌ای حقی نهفته است که مراعات آن عدالت، و نقض آن ظلم است (عمید زنجانی، ج ۳، ۱۳۷۳: ۴۲۰).

قرآن طی آیات متعدد انسان را به این راز واقف می‌کند که هر نوع ستمی، بازتابی نسبت به خود ستم‌کننده و یا ستم‌پذیرنده دارد؛<sup>۱</sup> ستم‌پذیری نیز چون ستمگری، گناهی است بزرگ؛<sup>۲</sup> راه ستم، راه نابودی است؛ ستم سرانجام ارزش‌های بشری را نابود می‌کند<sup>۳</sup> و ملت‌ها را از دستاوردهای تمدن و فرهنگشان محروم می‌کند.<sup>۴</sup> همچنین راه بازگشت را به روی انسان می‌بندد.<sup>۵</sup> هیچ چیز نمی‌تواند خلأهای ناشی از ظلم را پر کند،<sup>۶</sup> و خداوند هرگز بدی و ستم به بندگان روا نمی‌دارد. این خود انسان است با ظلم زمینه‌پدیده‌های نامطلوب و ستم به خویشستن را فراهم می‌آورد.<sup>۷</sup> برای انسان روزی فرا خواهد رسید که در آن ستمی نخواهد بود.<sup>۸</sup> و خداوند از هر نوع ظلمی پیراسته است.<sup>۹</sup> از نظر قرآن، ستم‌دیدگی از وسایل دفاع مشروع است،<sup>۱۰</sup> و ستمگر هرگز به پیروزی سعادتمندان نمی‌رسد،<sup>۱۱</sup> و تجاوز به ستمگر از موارد تجاوز نامشروع نیست،<sup>۱۲</sup> و سرانجام ستمگران تنها می‌مانند،<sup>۱۳</sup> و عاقبت ایشان عبرت‌انگیز است،<sup>۱۴</sup> و خداوند هرگز از اعمال ستمکاران غافل نیست.<sup>۱۵</sup>

۱. اعراف: ۹؛ (ستمکاران همان‌ها هستند که خود زیان بردند به خاطر ظلمی که در برابر دلایل و نشانه‌های الهی مرتکب شدند).

۲. بقره: ۲۷۹؛ (هرگز ظلم نکنید و تن به ستم نیز ندهید).

۳. کهف: ۵۹؛ (این سرزمین‌هایی است که ما آن را نابود کردیم، چون ستم کردند).

۴. نمل: ۵۲؛ (این است خانه‌های آن‌ها که خالی و بی‌صاحب مانده، چون ستم کردند).

۵. غافر: ۵۲؛ (روزی فرا می‌رسد که دیگر عذرخواهی و پشیمانی نیز برای ستمکاران سودی ندارد).

۶. زمر: ۴۷؛ (هرگاه ظالمان، همه زمین و همانند آن را با آن در اختیار داشتند و می‌خواستند آن را در ازای نجاتشان جان بها قرار دهند...)

۷. توبه: ۷۰؛ (پس خدا نیست که به آنان ظلم روا می‌دارد، بلکه این خود آنها هستند که بر خویشستن ستم می‌رانند).

۸. یس: ۵۴؛ (پس این روزی است که هیچ جانی مورد ستم قرار نمی‌گیرد).

۹. غافر: ۳۱؛ (خداوند هرگز اراده ستم بر بندگان را ندارد).

۱۰. شوری: ۴۱؛ (کسانی که پس از ستم‌دیدگی برای پیروزی قیام و اقدام می‌کنند، کسی را سلطه‌ای بر آنان نیست).

۱۱. انعام: ۱۳۵؛ (بی‌شک ستمگران هرگز پیروز و سعادتمند نمی‌شوند).

۱۲. بقره: ۱۹۳؛ (جز بر ستمکاری تجاوز روا نیست).

۱۳. مائده: ۷۲؛ (ستمکاران یاور نخواهند داشت).

۱۴. قصص: ۴۰؛ (بنگر که سرانجام کار ظالمان چگونه بوده است).

۱۵. ابراهیم: ۴۲؛ (خدا را از حال ظالمان غافل نیندار).



## مبحث چهارم - مفهوم پیشرفت و تعالی

معمولاً برای معنای کلمه پیشرفت در زبانهای مانند انگلیسی از واژه progress و در زبان فرانسه از کلمه progres استفاده می‌نمایند ضمن آنکه کلمه proceeding هم در زبان انگلیسی به معنای «ترقی» به کار می‌رود. اما در زبان عربی، برای بیان واژه پیشرفت، از کلماتی مانند: تقدّم، ترقّ، ارتقاء، تطوّر، نمو، استفاده می‌شود. اما باید پرسید که در قرآن مجید برای بیان معنای پیشرفت از چه کلمه یا کلماتی استفاده شده است؟ باید گفت که کلماتی مانند ارتقاء<sup>۱</sup>، تطوّر، نمو، در قرآن نیامده اند<sup>۲</sup> همچنین کلمه: تقدّم<sup>۳</sup>؛ یکبار و آنهم به معنای «آینده» و کلمه: تقدّموا؛<sup>۴</sup> بار<sup>۴</sup>، در معنای «پیش فرستادن» به کار رفته است. به نظر می‌رسد که یکی از بهترین واژه‌های قرآنی برای بیان کلمه پیشرفت، واژه: «علو» و واژگان هم خانواده‌ایی مانند: تعالی، متعال، به معنای: والایی، بلند و بزرگ مرتبه‌ایی باشد. این صفت در بسامد بسیار بالایی برای توصیف و تنزیه خداوند در قرآن به کار رفته است<sup>۵</sup> زیرا که خداوند متعال، نهایت تعالی، والامرته‌ایی، علو، پیشرفت، تکامل و نورانیت است و به همین دلیل باید مقصد هر گونه حرکت تکاملی و تعالی جوینانه باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۷) و در حقیقت این گمانه مؤید فرضیه این نوشتار است که پیشرفت اصلی در توحید و حیات طیبه و مؤمنانه بوده و عدالت خواهی و ظلم ستیزی در مرحله اول می‌بایستی به توحید و ایمان به وحدانیت الهی و نفی هر گونه کفر و شرک بیانجامد.

به نظر می‌رسد که یکی دیگر از واژه‌های معطوف به معنای پیشرفت کلمه «اصلاح» باشد همچنانکه مقصد هر گونه تعالی و پیشرفتی نیز باید به اصلاح منجر شود. در توضیح بیشتر باید گفت که اساساً دانش سیاسی در اسلام دانشی توحیدی و همزاد با بعثت اسلام و رسالت نبوی بوده و بر مدار عبودیت الهی و تمهید تربیت و اصلاح توحیدی آحاد جامعه بشری بنیاد یافته است. از این منظر وظیفه حکومت اسلامی تلاش در جهت «اصلاح» توحیدی و ربانی مردم و نظام اجتماعی است و از سوی دیگر مردم با وظیفه «استصلاحی» می‌بایستی پذیرای این رویه اصلاحی باشند و در این زمینه با دولت، از

۱ - البته از ثلاثی مجرد «رقی»، در ۴ آیه، مشتقات و کلمات: راق، لرقیک، التراقی، ترقی، فلیرتقوا آمده است که دو مورد اخیر به معنای «بالا رفتن» است  
 ۲ - رک: به: روحانی، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، (فرهنگ ماری کلمات قرآن کریم)، ج ۳ و ۳، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش  
 ۳ - رک: به؛ فتح، ۲.

۴ - رک: به؛ بقره، ۱۱۰؛ حجرات، ۱؛ مجادله، ۱۳؛ مزمل، ۲۰.

۵ - برخی از این آیات عبارتند از: «هو العلی العظیم»، بقره، ۲۵۵؛ «سبحانه و تعالی عما یقولون کبیرا»، اسراء، ۴۳؛ «تعالی عما یشرکون»، نحل، ۳؛ «عالم الغیب والشهاده الکتبیر المتعال»، رعد، ۹؛ «فتعالی الله الملک الحق»، طه، ۱۱۴

منظر مسئولیت و تکلیف دینی و اجتماعی خویش همکاری نمایند. شایان ذکر است که ایجاد امت واحده جهانی که متعالی و پیشرفته و مبتنی بر تحقق حیات طیبه باشد از اهداف سترگ قرآنی و اسلامی به شمار می‌رود و آیات الهی به صراحت بر ضرورت تحقق این امر تأکید کرده و آن را مسئولیت خطیر جامعه اسلامی به شمار آورده و از انسان‌ها می‌خواهد با تمام توان خود در ساخت‌وساز ملت‌ها و اصلاح جوامع بشری در سراسر جهان بکوشند:

«و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.»<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید:

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیینی درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.»<sup>۲</sup>

در این آیه، به برتری فرهنگ اسلامی اشاره شده تا شایستگی آن را بر دیگر فرهنگ‌ها در جهت جهانی‌سازی اسلام و ایجاد حیات طیبه برای همه عالمیان، روشن سازد. از دید آیات الهی، برکات الهی در چنین حیات مؤمنانه‌ای جهان را فرا خواهد گرفت:

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.»<sup>۳</sup>

هرگاه ایمان و تقوا (التزام به تعهدات انسانی) در جامعه گسترش یابد و انسان‌ها حریم خود و خدا را حفظ کنند، برکات الهی جهان را فرا خواهد گرفت و اگر مسلمانان، جهانیان را به این حقیقت رهنمون شوند، آن‌گاه زمام جهانی‌سازی بشردوستانه را به دست می‌گیرند و مسئولیت خویش را در برابر خدا و خلق به نیکوترین گونه به جا خواهند آورد (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۹). آن‌گاه فرهنگ اسلامی، در اوج تعالی و پیشرفت خویش، جهانی خواهد شد و گسترش آگاهی و دانایی و عدل جهان را در بر خواهد گرفت و تمام نظام‌های سلطه و استثمار جهانی فرو خواهد ریخت.





## فصل دوم - تقدم بُعد توحیدی عدالت در اندیشه ایران باستان

از نکات جالب آن است که در اندیشه ایران باستان هم تقدم بُعد توحیدی عدالت دیده می شود. می توان گفت که یکی از بنیادی ترین مفاهیم اندیشه سیاسی ایران باستان و پیش از اسلام (اندیشه ایرانشهری) مفهوم عدالت یا «داد» است. اشاره به این مفهوم بنیادین به گرات در منابع این دوران مانند اوستای زرتشت، کتیبه ها و سنگ نبشته ها، نامه تنسر و... صورت گرفته است. عدالت در این اندیشه، حداقل در چهار معنای لازم و ملزوم و مرتبط با یکدیگر به کار رفته است، که البته تلازم سه معنای اول از معانی ذیل، بسیار بارزتر است:

۱. عدالت به معنای نظام و آیین آرته (rta/asa/arta) و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون.
۲. عدالت و ظلم در معانی وسیع راستی و دروغ.
۳. عدالت به معنای خویش کاری و نهادن هر چیز به جای خویش.
۴. عدالت به معنای پیمان یا میانگین و حد وسط میان افراط و تفریط (فضیلت اعتدال). قبل از هر چیز توضیح یک نکته لازم است و آن این که برخی از محققین بر این باورند که به طور کلی در عالم اندیشه و در جهان، تا قبل از دوره نوزایی (رنسانس) - یعنی از سده چهاردهم میلادی به بعد - جهان بینی غالب عبارت بود از جهان بینی خیمه ای و یا مُسقف که در چارچوب آن همه چیز نظم دارد (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۶). در این جهان بینی عدل به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خود تعریف می شود. ضمن آن که در شرق و به ویژه در ایران باستان، این جهان خیمه ای، از جهان بینی دینی برمی خاست. اما مراد از دین بسیار گسترده تر از باورهای در باب جهان و دایره وجود بود. در منظومه اندیشه ایرانشهری، دین و دنیا هم تراز هستند و این هم تراز از یکسو، و



یکتاپرستی از سوی دیگر، پیامد جالبی دارد که در حقیقت، دو گانگی اخلاقی یا اعتقاد به نیروی خیر و شر است. «نیروی خیر در پی تحقق بخشیدن به راستی است و نیروی شر و پلیدی به دنبال تحقق بخشیدن به دروغ. جهان خاکی عرصه رقابت میان این دو نیرو است. انسان در زمین برای کمک به پیروزی نیروی راستی خلق شده است. راستی که با اصطلاح «آرته» از آن یاد می‌شود، در بر گیرنده گستره فراخی است. نظم و نسق دنیا در اساس و سرشت بر آرته استوار است، به همین دلیل رسیدن به آن یک آرمان است. از این رو آرته را درستی، عدل، نظم، حقانیت، فضیلت و کمال نیز ترجمه کرده‌اند (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۳).

استاد فتح‌الله مجتبابی اصولاً بر آن است که نمی‌توان برای اصطلاح آرته واژه‌های امروزی به کار گرفت. به نظر او آرته «در نظر آریاییان ایران و هند به معنای نظام و آیینی بوده است که سراسر عالم هستی را به هم می‌پیوسته، و بر همه امور، کلی و جزئی، و بر همه اشیای خرد و بزرگ، حاکم بوده است و نظام کلی جهانی در کیهان بزرگ و در جهان کوچک انسانی - که نموداری از کیهان اعظم تصور می‌شده است - نظام طبیعی، نظام اجتماعی، نظام اخلاقی، و نظام آیین‌های دینی، همگی جلوه‌های آن در عوالم مختلف به شمار می‌آمده‌اند. در نظر ایرانیان، راستی،<sup>۱</sup> که معنی آن به عدالت نزدیک‌تر است تا به «سخن راست»، هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی بوده است و ظلم و دروغ، شکستن و برهم زدن این آیین (مجتبابی، ۱۳۵۲: ۳۱-۳۰).

هماهنگی میان این نظم و کار ویژه‌گرایی هم واضح است. در این نظم باید هر کس در جای خود باشد؛ یعنی هر کس جا و مقامی دارد و باید به کار و مرتبه ویژه خویش (خویش‌کاری) بپردازد و این همان تعریف عدالت در معنای «وضع الشی فی موضعه» است.

کورنفورد در کتاب خویش، آرته یا آشه را اصل یک زندگی نظم یافته عالی می‌داند و عدالت را شرط رسیدن به آن تلقی می‌کند؛ زیرا «ایجاد و دستیابی به عدالت هدف غایی تحول جهان است» (Cornford, 1980: 176). وی مانند دیگران از نزدیکی و قرابت مفاهیم آرته و دایکه (عدالت) در یونان هم یاد می‌کند (Cornford, 1980: 172-177). در این رقابت و منازعه که میان عدالت و ظلم، و یا به تعبیری بین نظم و راستی در یک

طرف، و هرج و مرج و دروغ در طرف دیگر برقرار است، اهل سیاست و اربابان نیکی برای از میان برداشتن پلیدی می‌جنگند و در پیکار همیشگی نیکی و بدی با روشنایی و تاریکی، جانب حق و عدالت را می‌گیرند.

پادشاه آن کسی است که با نیروی بدی و عوامل فساد و تباهی - که در زبان شعر به صورت موجود افسانه‌ای اهریمنی عینیت پیدا کرده - در نبرد است و بر آن چیره می‌شود. به این ترتیب غایت زندگی دنیایی و به تبع آن زندگی سیاسی، کوششی است در جهت زیستن در چارچوب نظم الهی و عادلانه کیهانی، و ارباب قدرت و سیاست، نیروهایی هستند که در جهت آن حرکت می‌کنند. غایت زندگی سیاسی توسط نظام دینی که قادر است نظم کیهانی را کشف کند، تعریف می‌شود؛ ولی در حکومت‌داری در معنای عام جهانگیری و جهانداری دخالت نمی‌کند.

گفته شد که معانی عدالت، یکی «آرته» و دیگری راستی و معنای آخر، خویش‌کاری بود. این سه معنا با همدیگر ملازمت و ارتباط کامل دارند. راستی از متابعت «آرته» و مطابقت با این نظم خاص حاکم بر جهان حاصل می‌شود و متابعت مذکور بر این مبناست که هر کس در مرتبه و جای خویش به وظیفه ویژه و خویش‌کاری بپردازد. در حقیقت «asa/arta» آیینی است بی‌زوال و پایدار که دوام و بقای جهان، نظم و صلاح شهر و کشور، شادی و فرخندگی آدمی در هر دو جهان بسته به آن است. اندیشه راست، گفتار راست، و کردار راست، اندیشه و گفتار و کرداری است که با این آیین هماهنگ باشد و کسی که اندیشه و گفتار خود، یعنی جمیع اعمال حیاتی و فعالیت‌های روحی و فکری، خود را با این نیروی الهی یکی و موافق کند، با آن پایدار و بی‌زوال خواهد شد، و پس از مرگ نیز «به راستی پیوسته» (asavan/artavan) خواهد بود. چنان که خشایار شاه در کتیبه تخت جمشید می‌گوید:

«اگر خواهی که در زندگی شاد و پس از مرگ «به راستی پیوسته» (artava) باشی، آیینی را که ارومزدا نهاده است بزرگ بدار، و اورمزدا را پرستش کن، با راستی و به آیین» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۳۲).

اما راست و دروغ در جهان بینی آریاییان قدیم مفهومی بس وسیع‌تر و کلی‌تر داشته است که سخن راست و سخن دروغ تنها جزء کوچکی از آن است.

در کیهان‌شناسی اوستایی، دروغ در بر دارنده ظلم و راستی در بردارنده عدالت است و



در واقع، دروغ و راستی، قرینه دو نیروی متعارض خوبی و بدی در اوستاست، همچنان که تمایز دو شیوه کشورداری دو گروه پیروان دروغ و پیروان راستی، از مفردات اساسی اندیشه سیاسی ایرانشهری به شمار می‌رود و در حقیقت پیکار بنیادین میان دو نیروی دروغ و راستی در منظومه اندیشه مزدیسناست. میل به دروغ و عمل برابر این نیروی آفریننده بدی‌ها در بینش ایرانیان باستان و به ویژه در اندیشه سیاسی ایرانشهری، به معنای رویگردان شدن از اهورامزدا و همه نیکی‌ها بوده است که شهریار خوب و نظم اجتماعی دادگرانه از برترین نشانه‌های آن به شمار می‌رود و از این حیث، شاهنشاهان هخامنشی در گزارش کارهای خود، پیروی از اهورامزدا و فرمان او را نخستین گام برای با قاعده خویش آوردن کارها می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۵۴). سبب این که اهورامزدا، داریوش را به سرکوب کشورهای نافرمان وا می‌دارد، آن است که دروغ‌زنان نظم کیهانی را برهم می‌زنند.

در گاتاهای زرتشت که کهن‌ترین بخش اوستاست، اهورامزدا اله واحد و آفریدگار دانا و توانایی است که دارای جلوه‌ها و نیروهای ششگانه است که یکی از آنها «آشه و هیشته» که «راستی و بهین آیین اوست. وی پس از آفرینش جهان، نظام و آیین خود را در آن برقرار می‌سازد و کسانی را که جانب راستی و آیین بهین او را اختیار کرده‌اند به پیکار با دروغ و پلیدی می‌گمارد،<sup>۱</sup> و زرتشت را رسالت می‌دهد تا مردمان را به جانب راستی و رستگاری، و درست‌کرداران را به سوی ملکوت بی‌زوال مزدایی رهبری کند.

در آثار به جای مانده از شاهان هخامنشی از آریارمنه تا اردشیر سوم، همه جا اورمزدا خدای بزرگ و بزرگترین خدایان خوانده شده و این شاهان همه کارهای عمده خود را از یاری و عنایت او دانسته‌اند. این شاهان دوستداری راستی و التزام به آن و دروغ‌ستیزی خود را به خواست و فرمان الهی می‌دانند. در کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، پس از آن که داریوش، نه کشور و نه شاه نافرمان آغاز شاهنشاهی خود را یاد می‌کند، علت جنگ با آن‌ها را دروغ‌کرداری ایشان برمی‌شمارد و علت حمایت اهورا مزدا از خود و غلبه بر دشمنانش را در دروغ‌ستیزی و رفتار بر مبنای راستی و حق می‌داند (نارمن شارپ، ۱۳۱۶ : ۶۸-۷۰).

راستی و آرته در نزد شاهان مزبور به قدری اهمیت داشته که هم‌ذات اهورا مزدا شمرده

۱. برای اطلاع بیشتر از جایگاه دو نیروی متعارض دروغ و راستی در متون اندیشه فلسفی ایرانیان باستان رک به (بنو نیست، ۱۳۵۰، ۲۸)



می‌شده است و پرستش اهورامزدا و راستی با هم توصیه می‌شده است. بیان خشایار شاه در یکی از الواح تخت جمشید حاوی همین معنا، و در شایستگی پرستش راستی و آیین ارته است (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۴-۱۵). راستی در این جا معنی عدالت و نظام عادلانه و الهی حاکم بر عالم را می‌رساند و به عبارت بهتر، اعم از آن است.



## فصل سوم - تقدم بُعد توحیدی عدالت از منظر فلاسفه سیاسی اسلامی

در این فصل برای روایی سنجی موضوع این پژوهش و عنوان پیش گفته، به اجمال آراء سه فیلسوف برجسته اسلامی یعنی فارابی، ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی بررسی می شود.

### مبحث اول - ابونصر فارابی

در آثار فارابی، چند تعریف برای عدالت قابل شناسایی است که مقدم بر آنان، تعریف «عدالت، خصیصه ماهوی نظم حاکم در کائنات» می باشد. از این منظر؛ عدل الهی، مقتضای وجود عدالت در سرتاسر عالم دارد. عدل در هستی، معلول فعل علت العللی است که خود عدل، کمال و عشق لم یزل و لم یزال بوده، منظومه وجود، مَفِیض عدالت و کمال او است. با آنکه اصناف اشیای عالم تحت قمر، حاصل تألیف و ترکیب ماده و صورت است، با این حال، این فعل و انفعالات بر منتهای نظم و در کمال عدالت و تدبیر انجام می گیرد؛ آنچه آنچنان که گویی اندیشه‌ای متعال و حکیمانه کارگاه هستی را در نهایت عدالت اداره می کند و رابطه علی حاکم در این نظام، بر پایه عدل مستقر و لایتغیری استوار شده است که در آن هیچ جور و ظلمی نیست. عالم مُفارق سماوی را عدالت سبب اول، با لذات کامل صادر کرده است. عالم متکثر مادی نیز به سبب عدالت الهی در نظامی عادلانه به سوی کمال در حرکت و سیورورت است (ناظرزاده، ۱۳۷۶: ۳۱۴). در این جهان، هر شیء: «یجری علی نهایی العدل و الاحکام و الکمال و انه لاجور فی شیء منها و لاختلال و لانقص» یعنی در نهایت عدل، استحکام و کمال جریان دارد و در هیچ چیزی، جور و اختلال و نقصی وجود ندارد (Walzer, 1986: 276).

عدل بر عالم حاکم است. لذا چون مدینه هم باید مطابق و متناسب با نظم کائنات باشد، پس مکانت هر فردی در آن لازم است که مطابق عدالت باشد. «بنابراین، مدینه نظم و



توازن‌ی مانند انتظام عالم دارد. نظام آرمانی فارابی، هم با نظام کلی آفرینش همانند است، و هم با نظام تن موجود زنده. به دیگر سخن، گرده‌ای است از عالم کبیر و عالم صغیر. در هر سه نظام همه اعضا کار و کردار خود را در راه تحقق هدف رئیس نخست هماهنگ می‌سازند» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۸).

### مبحث دوم - ابوعلی سینا

عدالت از دید ابن سینا مأخوذ از شریعت و حافظ آن است؛ بنابر این برداشت‌های شخصی از عدالت - مانند «تعریف اقویا» از آن - پیش روی او رنگی ندارد و باطل است. بنابر این چون عدالت ریشه و حیانی دارد، نه مردمی و انسانی، «طبیعی است که ابن سینا نمی‌تواند هوادار حکومتی باشد که از مردم برخاسته است. همین طور وضع قوانین را هم به نمایندگان ملت یا افرادی که متصدی این کارند؛ واگذار نمی‌کند؛ زیرا اگر افراد تحت تأثیر میل و خواهش خود که نفس اماره بر آن‌ها مسلط است، قانون وضع کنند و منافع خود را منظور دارند، اصول عدالت مغایرت پیدا می‌کند. قانونگذار باید در رتبه‌ای متعالی از اراده افراد باشد و بنابراین تنها ذات احدیت است که باید احکام را تشریح و مقررات ازلی و ابدی در جهت خیر دنیوی و اخروی انسان‌ها وضع کند. از همین نقطه بعثت انبیا ضرورت پیدا می‌کند؛ زیرا کسی باید شایسته و لایق دریافت وحی و پیام الهی و احکام باشد و آن‌ها را به مردم ابلاغ کند» (مدنی، ۱۳۷۴: ۲۷۹).

در بحث تکوین و ایجاد مدینه عاده، شریعت از دید شیخ‌الرئیس به صورت امری ضروری مطرح می‌شود. به طور کلی تأکید ابن سینا بر مرکزیت شریعت در جامعه، از بیشترین اهمیت در منظومه سیاسی وی برخوردار است. از نظر او برای اجرای شریعت در جامعه مدنی به قانونگذار یا سنت‌گذار (سان) و مجری قانون یا دادگستر (معدل) احتیاج است. از دیدگاه ابن سینا شریعت و عدالت ممیز اجتماع مدنی از اجتماع طبیعی است و تحقق مدنیت به تحقق سنت و عدل است که توسط سنت‌گذار و دادگستر صورت می‌گیرد. سنت‌گذار همان است که اجتماع بشری را از اجتماع طبیعی به سوی اجتماع مدنی انتقال می‌دهد و آن را کامل می‌کند. ابن سینا در این مورد به صراحت می‌نویسد:

«ناچار برای تحقق سنت و عدل، احتیاج به سنت‌گذار (سان) و دادگستر (معدل) داریم و اینان به حکم ضرورت اجازه دارند ضمن آن که مردم را مخاطب قرار می‌دهند، آنان را



ملزم به رعایت و ضروت سنت نمایند» (ابوعلی سینا، ۱۳۶۴: ۳۰۴).

بنابر این نظریه، مدینه عاده و اجتماع مدنی با نبی شارع آغاز می‌شود و مرتبط با بحث اساسی نبوت است. «سیاست، از نظر ابن سینا، جز از مجرای قانونگذاری برای تأسیس مدینه فاضله (عاده)، امکان پذیر نیست و بارزترین و عالی‌ترین نمونه این قوانین، قانون شریعت و واضع آن پیامبر است» (Rosenthal, 1962: 147). به همین دلیل ابن سینا، بحث سیاست خود را به دو بخش سیاست به معنای دقیق کلمه، یعنی ریاست سیاسی و اداره امور مدینه، و نبوت یعنی بحث در تشریح، تقسیم می‌کند. با ارتحال پیامبر شارع، شریعت معتبر است و هادی می‌شود.

«هدف شریعت این است که یک نظم سیاسی مبتنی بر عدالت را برقرار کرده و انسان‌ها را قادر کند در دنیا و آخرت به سعادت برسند. نیل به سعادت در روی زمین، مسئله اصلی مورد توجه مدینه عاده ابن سینا است و در آن به منظور تحصیل عدالت برای همه، نوع ساختار جامعه عاده و نظم سیاسی و اقتصادی آن تا جای ممکن مطالبی به صورت مفصل ذکر می‌شود» (Khaduri, 1984: 90).

از نگاه ابن سینا فلسفه حکومت، فلسفه بعثت انبیاء است که بدون اتصاف به عدالت و بدون هدف تحقق عدالت قابل تصور نیست. انبیاء اصلاح دنیای محسوس و عادی مردم را با تدبیر و سیاست حکیمانه بر عهده دارند و هدف دیگرشان ایجاد و تکمیل عالم عقلی انسان‌ها با علم و فرزاندگی است. بدیهی است تحقق این اهداف و وصول به سعادت به عنوان هدف نهایی و آرمانی مدنیت عاده سینایی، بدون عدالت و عادل بودن مدبر قابل تحقق نیست (یازجی و کرم، ۱۹۶۵: ۵۳۵-۵۳۴).

### مبحث سوم - خواجه نصیرالدین طوسی

از مهمترین و مقدم ترین تعاریف عدالت از دید خواجه نصیر، ریشه الهی داشتن مفهوم عدالت است و اینکه عادل اصلی، ذات الهی است و ضرورت دارد همه در عدالت به عدل وی تاسی نمایند.

عدالت به معنای تأدیة حق الهی در پیراستن جور، و عدالت پیشه‌گی و عبادت و در نتیجه مماثلت با ذات باری تعالی است. از نظریة خواجه لفظ عدالت از معنی مساوات خبر می‌دهد و تعقل مساوات بدون لحاظ معنای وحدت - که بالاترین مدارج کمال و شرف



است - معتبر نیست. واحد حقیقی و موجود خالق، خداست که آثار و فیضان انوارش به سایر موجودات و معدودات راه یافته است. بنابر این چون عدالت و مساوات از وحدت الهی منشأ می‌گیرد، شریف‌ترین نسبت و افضل فضایل است. خواجه این تفصیل از عدالت را در فصل هفتم و در بیان شرف آن، آورده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

خواجه همانند فارابی و سایر فلاسفه اسلامی، عدالت و اعتدال را الهی، و خصیصه ماهوی نظم کائنات و شرط و اساس آفرینش آن‌ها می‌داند:

«اعتدال ظل وحدت است و اگر اعتدال نبودی، دایره وجود با هم نرسیدی؛ چه تولد موالیه ثلاثه از عناصر اربعه مشروط است به امتزاجات معتدل (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۱) و اشارت بدین معنی است قول صاحب شریعت علیه‌السلام، آن جا که گفته است: بالعدل قامت السموات و الارض» (همان: ۱۴۷).

پس نظام خلقت مبتنی بر عدالت است؛ «زیرا هر چه آن را نظامی بود، به وجهی از وجوه، عدالت در او موجود بود، والا مرجع آن با فساد و اختلال باشد» (همان: ۱۳۲).

خواجه بر این اعتقاد است که «عادل کسی بود که مناسبت و مساوات دهد چیزهای نامتناسب و نامتساوی را... و تعیین کننده اوساط در هر چیزی، تا به معرفت آن رد چیزها با اعتدال صورت بندد، ناموس الهی باشد. پس به حقیقت واضع شادی و عدالت ناموس الهی است؛ چه منبع وحدت اوست - تعالی ذکره» (همان: ۱۳۳).

پس چون منشأ عدالت ناموس الهی است، باید به او اقتدا کرد و حقوق او را تأدیه کرد و با او مخالفت نکرد:

«وعدالت هیئت نفسانی بود که از او صادر شود تمسک به ناموس الهی؛ چه مقدر مقادیر و معین اوضاع و اوساط ناموس الهی باشد. پس صاحب عدالت را به هیچ نوع مضادت و مخالفت صاحب ناموس حق در طبیعت نباید، بل همگی همت او به موافقت و معاونت و متابعت او مصروف بود؛ چه مساوات از او باید، و طبع او طالب مساوات بود (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۳). عدالت چنان اقتضا کند که بنده به قدر طاقت در اموری که میان او و معبود او باشد، طریق افضل مسلوک دارد، و رعایت شرایط و جوهر مجهود بذل کند» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

## فصل چهارم - تقدم بُعد توحیدی عدالت و راهکارهای قرآنی پیشرفت

در آیات و تفاسیر قرآنی به طور تفصیلی و ویژه‌ایی به تبیین جایگاه و مفهوم عدالت، و تقدم بُعد توحیدی و ایمانی آن، و راهکارهای تحقق عدل پرداخته شده است به عنوان مثال علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با همین رویکرد، به طور تفصیلی دربارهٔ عدالت صحبت کرده است<sup>۱</sup> همچنان که در ذیل تفسیر آیه «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی»، نوشته است:

«عدالت و معامله، لفظی است که معنای مساوات را اقتضا می‌کند. عدالت میان‌رویی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است، و این در حقیقت معنا کردن کلمه است به ملازمهٔ معنای اصلی؛ زیرا معنای اصلی عدالت، اقامهٔ مساوات میانۀ امور است، به این که به هر امری آن چه سزاوار است بدهی تا امور مساوی شود، و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد. پس عدالت در اعتقاد، این است که به آن چه حق است ایمان آوری. و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری که مایهٔ بدبختی است، به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی. و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم قول و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی؛ نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی و بدکار را به خاطر بدی‌اش عقاب کنی، و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲۴: ۲۴۳-۲۴۶).

همچنین از مفسرین و شاگردان علامه، که به تفصیل از عدل با چنین رهیافتی سخن رانده است، می‌توان به آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد که دیدگاه وی، مؤید فرضیه این نوشتار نیز هست، در حقیقت این اندیشمند ضمن اینکه، عدالت را با پیشرفت و تعالی، لازم و ملزوم



می داند؛ اما براین باور است که تعالی و سعادت معنوی، و نورانیت انسان، بر موضوع عدالت و اکتساب آن مقدم است و آن را هدف اصلی بعثت پیامبران به شمار می‌آورد. ایشان ضمن ارائه بحث‌های مشابهی در مورد عدل، بنا به آیات قرآن، گوهر هر انسانی را به طور فطری حق و عدل می‌داند<sup>۱</sup> و عدل سستیزی را مساوی با فطرت سستیزی به شمار می‌آورد. بنابر این همه موجودات با تمام اختلافات، به طور فطری دوستدار عدالت و این راه مستقیم‌اند. از نظر ایشان، گرچه بنا به آیات قرآن همه نظام هستی بر محور عدل است، اما عدل یکی از هدف‌های رسالت پیامبران است و هدف نهایی رسالت پیامبران نیست. قرآن کریم عدل را برای مردم میانه حال، به عنوان هدف رسالت قلمداد می‌کند؛ اما برای انسان‌های سالک و کم مانند، هدف اصلی آن است که پرده‌های تاریکی را بدرند و راهی به نور بکشایند. آیه ۱ سوره ابراهیم<sup>۲</sup>، گواه این مطلب است. بنابراین میان انسان عادل و انسان نورانی تفاوت بسیاری است. انسان عادل، عدل را برپا می‌دارد، زیرا این کار را وظیفه خود می‌شمارد؛ اما انسان نورانی<sup>۳</sup>، خود، سرچشمه عدل است و عدل از او جلوه‌گر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۱۱).

در این قسمت تلاش می‌شود افزون بر تبیین تقدم بعد توحیدی عدالت، راه کارهای قرآنی دستیابی به پیشرفت و تعالی مادی و معنوی از زاویه تحقق عدالت و قسط بیان شود.

## ۱- همراهی هدایت الهی با عدالت و ضرورت هدایت‌گری و حق‌جویی

از منظر قرآنی، جامعه متعالی، جامعه‌ای هدایت یافته و در مسر الهی است که هم به حق هدایت می‌کند و هم بر مبانی عادلانه و حق‌جویانه داوری می‌نماید این مضمون در موارد عدیده‌ایی در قرآن آمده است به عنوان مثال، این کتاب مبین می‌فرماید: «و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند»<sup>۴</sup>. اساساً یکی از ویژگی‌های امت برگزیده و متعالی قرآنی، برخورداری آنها از صفت هدایت‌گری و حق‌جویی و عدالتخواهی است و قرآن به این امت نخبه چنین اشارت دارد: «و از میان کسانی که آفریدیم، امتی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند»<sup>۵</sup>.

۱. بنا به آیه: «الذی خلقک فسواک فعدلک: خداوند تو را آفرید، راست گردانید، و به عدل سامان داد.» (انفطار: ۷).

۲. «کتاب آن‌زنده لتخرج الناس من الظلمات الی النور: قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون باشی.»

۳. قرآن در شأن چنین انسانی می‌فرماید: «وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس: برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود.» انعام: ۱۲۲.

۴. «و من قوم موسی امة یمدون بالحق و به یعدلون»، اعراف، ۱۵۹.

۵. «ومن خلقنا امة یمدون بالحق و به یعدلون»، اعراف، ۱۸۱.

## ۲- عدالت و قسط، طلایه دار راهکارهای قرآنی پیشرفت

در آموزه های قرآنی پیشرفت، عدالت دارای جایگاه محوری بوده و می توان آن را در خط مقدم و طلایه دار سایر راهکارها و راهبردها به شمار آورد به عنوان مثال، در آیه ۹۰ و ۹۱ سوره نحل، عدالت در رأس پاره ایی از راهکارهای متعالی قرآنی مانند نیکوکاری، بخشش به خویشاوندان، نهی از فحشا و منکرات و بغی، و وفا به پیمان ها و سوگندها ذکر شده است و در واقع این دو آیه شریفه را می توان؛ بخش مهمی از منشور پیشرفت و تعالی قرآنی دانست که خداوند متعال، برای تکامل جامعه انسانی بدانها فرمان می دهد. این منشور با فرمان به عدل آغاز و با نهی از انجام «بغی» \_ که خود از انواع ستمکاری است- پایان می یابد.

## ۳- عمل به تقوا و پرهیز کاری و تعامل عدالت با آن

در قرآن مجید، تعامل و تناظر عدالت و تقوا به خوب نشان داده شده است و این دو مفهوم در نظر و در عمل به یکدیگر منتج می گردند به عنوان نمونه قرآن می فرماید: «عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیک تر است<sup>۱</sup>». البته این تناظر تعجب آور نیست زیرا هم عدالت و هم تقوی از اصلی ترین پایه های حیات طیبه الهی و هرگونه پیشرفت و تعالی مادی و معنوی هستند.

## ۴- اقامه عدالت و قسط و تاکید بر انجام داوری عادلانه

قرآن کریم، کتابی آسمانی است که به تصریح خداوند، بر مبنای صداقت و عدالت است و این امر، بیان کننده آن است که منشور پیشرفت تعالی جامعه اسلامی، ضرورتاً باید بر مبنای عدالت و قسط باشد.

از سویی، در موارد متعددی، کاربرد مترادف واژه های عدل و قسط، مرتبط با تاکید و فرمان قرآن کریم بر قضاوت و حکمیت عادلانه و مبتنی بر قسط است<sup>۲</sup> و حتی خداوند از خویش، در آیات الهی با واژه «قیام کننده و بر پا دارنده قسط» یاد کرده و بدان شهادت می دهد: «خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او معبودی نیست، فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست»<sup>۳</sup>.

۱ «اعدلوا هو اقرب للتقوی»، مائده، ۸.

۲ «وتمت کلمت ربک صدقا و عدلا لا یبدل لکلماته و هو السميع العلیم»، و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است، و هیچ تغییر دهنده ایی برای کلمات او نیست» انفعام، ۱۱۵.

۳ «واذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل»، نساء، ۵۸، «ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط»، مائده، ۴۲.

۴ «شهدالله انه لا اله الا هو والملائکه و اولعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم»، آل عمران، ۱۸۰.



از منظر قرآنی نیز، پیامبران، با کتاب و ترازو از سوی خداوند متعال برای برپایی قسط نازل شده اند<sup>۱</sup> همچنان که ذات اقدس الهی به پیامبر مکرم اسلام دستور می‌دهد که با دعوت به اسلام و انجام ایستادگی و عدم پیروی از هوس‌های مردم، به بیان ایمان خود به کتاب آسمانی و ماموریت خود در اجرای عدالت در بین آنها بپردازد<sup>۲</sup>؛ و بر همین مبنا نیز از مردم خواسته شده که بدور از هواهای نفسانی و جانبداری‌های منفعت‌جویانه به اقامه عدالت<sup>۳</sup> و برپایی قسط<sup>۴</sup> اقدام ورزند. و با این توضیحات بسیار واضح است که در یک جامعه آرمانی اسلامی، اجرای عدالت و اقامه قسط، می‌بایستی به عنوان یکی از اهداف بنیادین هر گونه برنامه توسعه و پیشرفت باشد و در این صورت، چنین جامعه‌ای رنگ پیشرفت و تعالی را در ابعاد همه جانبه خواهد گرفت و همه چیز سامان خواهد یافت همان گونه که باری تعالی، پس از آفرینش و صنعت انسان، با عدل خویش، وی را سامان و هیات زیبایی بخشید<sup>۵</sup>.

#### ۵- فعالیت نافع، هدفمند و در مسیر عدالت و تعالی

هر گونه پیشرفت و تعالی نیاز به کوشش و جهد بی پایان دارد، این در حالی است که در آیات قرآنی، پدیده‌های انفعالی و غیر مولدی مانند: سرباری، بی‌قیدی، و بی‌کارگی و عدم سودمندی، تقبیح شده و در مقابل، افراد رهرو عدالت، افرادی پیشرو و فعال و راستکار معرفی گشته اند. قرآن مجید مثال جالبی در این باره فرموده است که برداشت پیشگفته را می‌توان از آن استنباط نمود:

«خدا مثلی [دیگر] می‌زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید او سربار خداوندگارش می‌باشد. هر جا که او را می‌فرستند خیری به همراه نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟»<sup>۶</sup>

#### ۶- همزیستی مسالمت آمیز و صلح جویانه، و بر پایه عدالت

در تفکر قرآنی، حیات متعالی و طیبه اسلامی، می‌باید با اقامه عدالت، بر محور مسالمت جویی و صلح‌خواهی روابط داخلی و خارجی خود را تنظیم نماید و بدیهی است که این عدالت‌خواهی، باعث از بین رفتن ریشه‌های هر گونه تخاصم و بدخواهی در این روابط می‌گردد و بجای کینه، مودت و خیرخواهی را برقرار می‌کند. بر این منوال، قرآن مجید،

۱ «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات انزلناه معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط»، حدید، ۲۵.

۲ «فذلک فادع و استقم كما امت و لا تتبع اهلوائهم و قل امنت بما انزل الله منالکتاب و امرت لاعدل بینکم»، شوری، ۱۵.

۳ رک به؛ نساء، ۱۲۵.

۴ «یا ایهاالذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط»، مائده، ۸.

۵ «الذی خلقک فسواک فعدلک»، انفطار، ۷.

۶ نحل، ۷۶.



ضمن تاکید بر مقابله با هر گونه تعدی، بر ایجاد صلح و برقراری مصالحه و سازش عادلانه میان مسلمانان متخاصم تاکید می‌ورزد و مؤمنین را برادر یکدیگر به شمار می‌آورد<sup>۱</sup> آیات الهی بر این نکته تصریح می‌نمایند که مؤمنین باید با جماعاتی که با آنها و دین اسلام، تخاصم ندارند به عدالت و نیکی رفتار نمایند ولی با جماعات مهاجم، دین ستیز و ستمکار باید مقابله نموده و آنها را به دوستی نگیرند<sup>۲</sup>.

#### ۷- رعایت عادلانه حقوق مردم و عدم تعرض به آن

یکی از الزامات جامعه پیشرفته و متعالی اسلامی، حفظ و رعایت حقوق خصوصی و عمومی مردم است که از ضرورت‌های اجرای عدالت ناشی می‌شود و آیات الهی سرشار از انذار و هشدارهای لازم در این باره است به عنوان نمونه در قرآن و در بحث حکم تعدد زوجات، و با لحاظ حفظ حقوق زوج، صحت انجام ازدواج افزون بر یک مورد، مشروط به رعایت عدالت در بین زوجها شده است<sup>۳</sup>

#### ۸- عادلانه بودن نظام اقتصادی، و مبادی و مبادلات آن

یکی از ملزومات اساسی پیشرفت و ارتقاء مادی و معنوی هر قوم و کشوری، برخورداری آنها از نظام، و مبادلات اقتصادی عادلانه است و تصریح به این مطلب مهم در قرآن، به فراوانی صورت پذیرفته و عدم مبادرت به تحقق عدالت در حوزه اقتصاد، موجب فساد معرفی گشته است، همچنانکه قرآن می‌فرماید: «و ای قوم من، پیمانه و ترازو را به داد اقسط<sup>۴</sup>، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر بر مدارید<sup>۴</sup>». همچنانکه در آیه نهم سوره الرحمن آمده است: «و وزن را به انصاف بر پا دارید و در سنجش مکاهید<sup>۵</sup>»

این آیات به خوبی و اجمال، بیانگر ضرورت قسط و عدل در مبادلات و مناسبات اقتصادی است و خواه ناخواه، نظام پیشرو توحیدی، بدون داشتن اقتصادی عدالت محور، قابلیت تحقق نخواهد

#### ۹- نفی ظلم، و راهکارهای قرآنی پیشرفت

بدیهی است هر گونه پیشرفت و تعالی مادی و معنوی انسان‌ها و جوامع انسانی، بدون

۱حجرات، ۹:۱۰.

۲ممتحنه، ۸:۹.

۳ «فانكحوا ما طاب لكم بالنساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانهم»، نساء، ۳.

۴ «و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین»، هود، ۸۵.

۵ «و اقیموا الوزن بالقسط و لا تبخسوا المیزان»



خواست و مساعدت الهی محقق نخواهد شد این در حالی است که در قرآن، مشرکین، ستمکار بوده و جایگاه آنان آتش است و از کمک الهی محروم هستند.<sup>۱</sup> خداوند متعال به روشنی و صراحت و در موارد متعددی فرموده است که یاور ستمکاران نخواهد بود و این دسته از هیچگونه مساعدت و مدد الهی برخوردار نخواهند بود<sup>۲</sup> و یار و شفاعت گری ندارند<sup>۳</sup> و ستمگران در ستیزه ایی بس دور و درازند<sup>۴</sup> و عهد خداوند به آنها نخواهد رسید<sup>۵</sup>، در مقابل خداوند اشعار می دارد که همراه با تقوا پیشه‌گان است<sup>۶</sup> و مؤمنین را در دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت می گرداند و ستمگران را گمراه و بی راه می نماید.<sup>۷</sup> در آیات الهی، سرپیچی از فرمان الهی با ستم کاری مترادف دانسته شده است<sup>۸</sup> همچنانکه که خداوند به حضرت آدم و حوا می فرماید که :

«ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]، و از هر کجای آن می خواهید فراوان بخورید، و [الی] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.»<sup>۹</sup>

با توجه به سرپیچی آدم و حوا از این دستور الهی و هبوط آنه به زمین و محرومیتشان از نعمات و فراوانی های قبلی، به خوبی می توان استنباط نمود که نافرمانی از دستورات الهی که مترادف ستمکاری است، مایه سقوط و پسرفت و محرومیت از برکات الهی است. مشابه این حکم در مورد پیروان موسی قابل مشاهده است که بدلیل گوساله پرستی و نافرمانی از خداوند و شرک ورزی، از برکات و نعمات خداوند محروم شده<sup>۱۰</sup> و در زمره ی ستمکاران در آمدند.<sup>۱۱</sup>

از دیگر تبعات قهقرایی کفر ورزی و ستمکاری، فساد و فساد است به عنوان نمونه ؛ قرآن کریم، موسی و اعوانش را به خاطر کفر ورزی به آیات الهی، ظالم و مفسد خوانده است

۱ «هرکس به خداوند شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست»، مائده، حج، ۷۱؛ «و ما لظالمین من انصار»، بقره، ۲۷۰. آل عمران، ۱۹۲. «وما لظالمین من نصیر».

۳ «ما لظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع»، حج، ۵۳.

۴ «و ان الظالمین لفی شقاق بعید»، حج، ۱۰.

۵ «لا ینال عهدی لظالمین»، بقره، ۱۲۴.

۶ «واعلموا ان الله مع المتقین»، توبه، ۳۵.

۷ «یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة و یضل الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء»، ابراهیم، ۲۷.

۸. رک به؛ انعام، ۱۵۷.

۹ بقره، ۳۵، همچنین رک به؛ اعراف، ۱۹.

۱۰ «و بر شما ابر را سایه گستر کردیم؛ و بر شما «گزانگبین» و «بلدرچین» فرو فرستادیم؛ و [گفتیم:] «از خوراکیهای پاکیزه ایی که به شما روزی داد

هایم، بخورید.» و [الی] آنان [بر ما ستم نکردند،

۱۱ «و اذ واعدنا موسی اربعین لیلۃ ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون»، بقره، ۵۱.



همانطور که از دیگر تبعات ستمکاری، محرومیت از رستگاری<sup>۲</sup> و هدایت الهی است<sup>۳</sup> و خسران و به عبارتی دیگر عدم پیشرفت ستمکاران مورد تاکید قرار گرفته و اینکه چیزی جز افزایش خسارت<sup>۴</sup>، و ریشه کنی<sup>۵</sup> در انتظار آنها نیست. در ادامه تلاش می شود راه کارهای قرآنی دستیابی به پیشرفت و تعالی مادی و معنوی از زاویه مقابله با ظلم و نفی ستمگری بیان شود:

### ۹-۱. مبارزه با شرک - بالا ترین ستم، و مایه عذاب و نابودی

بیان شد که پیشرفت واقعی و مبنایی در توحید و یکتا پرستی و برخورداری از حیات طیبه مؤمنانه و توحیدی است از سوی دیگر شرک و کفر ورزی به خدای متعال که به عنوان بزرگترین ستمکاری دانسته شده، مبنای هر گونه پسرفت و حرکت قهقرایی انسانها و جوامع انسانی به حساب می آید و به تبع آن، می توان این عاقبت را برای هر گونه ستم ورزی متصور شد و آیات الهی، بهترین شاهد بر این مدعا است. جالب اینجاست که یکی از اساسی ترین شاخص های حیات طیبه بهشتی؛ فقدان ظلم است همانطور که در قرآن آمده است که در بهشت، به اندازه گودیی پشت هسته خرمایی به کسی ستم نمی شود<sup>۶</sup> پس بوضوح می توان نتیجه گرفت که یکی از شاخصه های جامعه پیشرفته و متعالی اسلامی، نبود ستم ولو در اقل مراتب، در آن است.

از سوی دیگر، یکی از نشانه های جامعه پیشرفته و متعالی، برخورداری کامل آن از امنیت است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵). آیات الهی با صراحت بر این نکته تاکید دارند که اگر یک جامعه ایمانی از ظلم پیراسته باشد، امنیت و هدایت کامل در انتظار این جامعه عادلانه خواهد بود:

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم نیالوده اند آنان برخوردار از امنیت گشته و ایشان راه یافتگانند»<sup>۷</sup>

در قرآن مجید، کافران و کسانی که آیات الهی را انکار می کنند، در مرتبه اول ستمکاریند

۱ «ثم بعث من بعدهم موسى بآياتنا الى فرعون وملأه فظلموا بها فانظر كيف كان عاقبة المفسدين». اعراف، ۱۰۳.

۲ «انه لا يفلح الظالمون» انعام، ۱۳۵.

۳ «ان الله لا يهدي القوم الظالمين»، انعام، ۱۳۵.

۴ «و لا يزيد الظالمين الا خسارا»، اسراء، ۸۲.

۵. «فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين»، «پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است» انعام، ۴۵.

۶. «ومن يعمل من الصالحات من ذكر او انثى و هو مؤمن فاولئك يدخلون الجنة و لا يظلمون الا نقيرا»، «و کسانی که کارهای شایسته کنند، چه مرد باشند و چه زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند»، نساء، ۱۲۴.

۷ «الذين امنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن و هم مهتدون»، انعام، ۸۲.



۱ و با این صفت که «کر و لال در تاریکیها هستند»<sup>۱</sup>، توصیف گشته‌اند. از سویی، شرک به خداوند، به عنوان ستم<sup>۲</sup> و ظلمی عظیم قلمداد شده<sup>۳</sup> و کفر مساوی گمراهی و ستمکاری است<sup>۴</sup> و ظالم‌ترین افراد کسی دانسته شده که افترای دروغ بر خدا می‌بندند<sup>۵</sup> و مانع یادآوری نام خدا در مساجد می‌شوند و آنها را خراب می‌کنند.<sup>۶</sup> در آیات آمده است که ستمکاران در گمراهی آشکارند<sup>۷</sup> و آنها با پیروی از هوی و هوس‌های خود، به نفسشان ستم می‌نمایند و بدینوسیله گمراه شده و هدایت و نصرت خداوند را از دست می‌دهند.<sup>۸</sup> در آموزه‌های قرآنی برای ستمکاران عذابی بسیار شدید<sup>۹</sup> و ابدی<sup>۱۰</sup> در نظر گرفته شده است جالب اینجاست که در آموزه‌های قرآنی، حتی تمایل به ستمکاران مایه رهسپاری به دوزخ و از دست دادن یاری الهی و تنها شدن معرفی شده است.<sup>۱۱</sup> در قرآن مجید به صراحت، ستمکاران لعنت شده‌اند و حتی در جهنم آنها بدین لعنت مورد نداد قرار می‌گیرند.<sup>۱۲</sup>

همچنین می‌توان یکی از عوامل نابودی تمدن‌ها را در ستمکاری جستجو نمود مؤید این ادعا بیان قرآن است آنجا که می‌فرماید «چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند در هم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم».<sup>۱۳</sup> با نگاهی گذرا به آیات ملاحظه می‌گردد که همه اقوام و جوامعی که بر آنها عذاب نازل شده، از ستمکاران بوده‌اند همچنانکه که ظالم بودن قوم نوح، مایه نزول عذاب و طوفان بر آنها به شمار آمده است.<sup>۱۴</sup>

## ۹-۲. نفی ولایت ظلمانی طاغوت و ضرورت خروج از آن

اساساً قرآن مجید، برای هدایت مردم و گسیل آنها از تاریکی‌ها به سوی روشنایی‌ها نازل شده است خداوند به انبیای خود دستور داده تا پیروان خود را از تاریکی‌ها به سوی

۱ «الکافرون هم الظالمون»، بقره، ۲۵۴، «ولکن الظالمین بایات الله یجهدون»، انعام، ۳۳.

۲ «والذین کذبوا بایاتنا صم و بکم فی الظلمات»، انعام، ۳۹.

۳ «و لا تدع من دون الله ما لا ینفعک و لا ینفعک فان فعلت فانک اذا من الظالمین»، «و به جای خدا، چیزی را که به تو سود و زبانی نمی‌رساند، مخوان، که اگر چنین کنی، در آن صورت قطعاً از جمله ستمکارانی»، یونس، ۱۰۶.

۴ «یا بنی لا تشکر بالله ان الشرک لظلم عظیم»، لقمان، ۱۳.

۵ رک به: آل عمران، ۸۶.

۶ «و من اظلم ممن افترای علی الله کذبا»، انعام، ۲۱.

۷ بقره، ۱۱۴. «و من اظلم ممن منع مساجدالله ان یذکر فیها اسمہ و سعی فی خرابها».

۸ «بل الظالمین فی ضلال مبین»، لقمان، ۱۱.

۹ «بل اتبع الذین الذین ظلموا اهلهم بغیر علم فمن ینهدی من اضل الله و ما لهم من ناصرین»، روم، ۲۹.

۱۰ رک به، کهف، ۲۹؛ اعراف، ۱۶۲؛ انفال، ۲۵.

۱۱ «ثم قیل الذین ظلموا ذوقوا عذاب الخلد»، یونس، ۵۲.

۱۲ «و لا ترکنواالی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون»، «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید

۱۳ «ان لعنة الله علی الظالمین»، هود، ۱۸، «فادن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین»، اعراف، ۴۴.

۱۴ انبیا، ۱۱.

۱۵ عنکبوت، ۱۴، همچنین رک به: یونس، ۱۳؛ نساء، ۱۵۳؛ هود، ۹۴. «فاخذهم الطوفان و هم ظالمون».

نور بیرون برند<sup>۱</sup>. لذا در تفکر قرآنی، اهل ایمان اهل نور هستند و موحدین توسط خداوند متعال از ظلمت‌ها و تاریکی‌ها در آمده و بسوی نور رهنمون می‌شوند در حالیکه کافرانی که اولیاء خود را از طاغوتیان انتخاب می‌کنند خداوند آنها را هدایت نمی‌نماید بلکه ایشان را از نور هدایت به سمت ظلمت‌ها و گمراهی‌ها رهنمون می‌سازد.<sup>۲</sup>

خداوند در مورد اهل کتاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده، اگر از هوس‌های آنان پیروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود»<sup>۳</sup>. بنا براین آیه؛ هر پیشرفتی در گرو رعایت حدود و احکام الهی است و بدیهی است این رعایت، در بر دارنده خشنودی الهی و سلوک در راه راست و دخول در انوار الهی است قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راههای سلامت رهنمون می‌شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایت‌شان می‌کند»<sup>۴</sup>.

بدین ترتیب، جامعه‌ای متعالی و پیشرفته خواهد بود که به دنبال کسب خشنودی خداوند و خروج از تاریکی‌ها و ظلمات با مقصد نور هدایت باشد و بدیهی است اجرای عدالت و قسط، از بهترین راهکارهای این هدف مهم است همانگونه که خداوند متعال وظیفه پیامبران را اجرای قسط در بین امت‌هایشان دانسته و ایشان را از انجام ظلم، پیراسته می‌داند.<sup>۵</sup>

### ۹-۳. ظلم ناپذیری و تلاش برای رهایی از استضعاف

همانطوری که ظلم ناپذیری از عوامل تعالی و پیشرفت انسانی است، به همان میزان نیز، پذیرش ظلم از عوامل سقوط انسان و جوامع انسانی و نوعی ستم انسان‌ها به خودشان است به همین دلیل، قرآن مجید به کسانی که مدعی استضعاف و عدم تمکن در مقابله با ستم را دارند، لقب ظالم داده و به آنها دستور هجرت می‌دهد:

«کسانی که بر خویشان ستمکار بودند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرد، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر

۱ «و لقد ارسلنا موسیٰ بآياتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله»، ابراهیم، ۵، بقره، ۲۵۷.

۲ «و لمن اتبع اهلنا من بعد ما جائک من العلم انک لمن الظالمین»، بقره، ۱۴۵.

۳ «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم»، مائده، ۱۶.

۴ «ولکل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضیٰ بینهم بالقسط و هم لا یظلمون»، یونس، ۴۷.



زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاه‌شان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است»<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، خداوند متعال به کسانی که پس از ستم‌دیدگی در راه خدا، هجرت کرده اند نوید جای نیکو و پاداش بزرگ در آخرت را داده است<sup>۲</sup>

#### ۹-۴. جهاد در راه خدا

در تفکر قرآنی جهت رفع فتنه و فساد کافران علیه مسلمانان، امر به جهاد با این دسته گردیده است و کافران، ستمکار نامیده شده‌اند و در حقیقت از این منظر؛ اعمال عدالت با مبارزه و جهاد علیه کافران ستمکار و جهاد در راستای رفع فتنه آنان توصیه شده است در این راستا قرآن می‌فرماید: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ایی نباشد، و دین، مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست»<sup>۳</sup>.  
در قرآن مجید کسانی که از جهاد روی گردانند از ستمکاران به شمار آمده اند خداوند در مورد بنی اسرائیل می‌فرماید:

« پس هنگامیکه جنگ بر آنان مقرر شد، جز شماری اندک از آنان [همگی پشت کردند، و خداوند به حال] ستمکاران داناست»<sup>۴</sup>

به همین دلیل، خداوند متعال، جهاد در راه خدا را جهت خلاصی از دست ستمکاران لازم دانسته و به آن فرمان داده است<sup>۵</sup>.

#### ۹-۵. تولی نسبت به خدا پرستان و تبری از کفار و ستمکاران

تولی و تبری از علائم و نشانه های جوامع متعالی در قرآن است و در آیات الهی، فقدان تولی نسبت به خدا پرستان و تبری از کفار و ستمکاران، به عنوان نشانه ستمکاری ذکر شده است. در این زمینه می‌توان به این شاهد قرآنی اشاره کرد :

« و کسانی را که پروردگار خود را در بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - در حالی که خشنودی او را می‌خوانند - مران. از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی »<sup>۶</sup>... «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدران‌تان و بردران‌تان کفر را بر ایمان ترجیح دادند [آنان را] به

۱. نساء، ۹۷.

۲ «والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئتهم فی الدنيا حسنة و لاجر الاخرة اکبر لو كانوا یعلمون»، نحل، ۴۱.

۳ « و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان ال علی الظالمین» بقره، ۱۹۳.

۴ « فلما كتب علیهم القتال تولوا الا قليلا منهم والله علیهم بالظالمین» بقره، ۲۴۶.

۵ نساء، ۷۵.

۶ انعام، ۵۲.

دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند<sup>۱</sup> همچنین خداوند در کتاب مبین خویش، به مؤمنین دستور داده است از کسانی که قصد تخطئه آیات الهی را دارند- و بدینوسیله ستمکاری خود را اثبات می کنند- اعراض و دوری جویند<sup>۲</sup>.

#### ۹-۶. عمل به احکام و حدود الهی و رعایت آنها

قرآن کریم با صراحت اعلام فرموده است: «و کسانی که از حدود [ احکام ] الهی تجاوز می کنند، آنان از ستمکارانند»<sup>۳</sup> بدین ترتیب از منظر قرآنی « هر کس که از مقررات خدا [ پای ] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است»<sup>۴</sup> و بدیهی است در چنین صورتی بجای پیشرفت و تعالی، به ورطه سقوط در خواهد غلطید.

#### ۹-۷. صرف اموال در مسیر الهی

در اندیشه قرآنی مال و ثروت در صورتی ارزش دارد و منجر به تعالی انسان می شود که در مسیر حق و اهداف متعالی خرج شود در غیر چنین صورتی و با صرف و انفاق این اموال در مسیر شیطانی و تقابل با اهداف الهی، ستمکاری صورت گرفته و دستاورد بی ثمری برای این اقدام دنیا مدارانه وجود خواهد داشت. قرآن مجید در این راستا ضمن بی فایده دانستن اموال و فرزندان کافران در جلوگیری از عذاب ابدی آنها، می فرماید: « مَثَلْ اَنْجَحِه [انان] در زندگی این دنیا [در راه دشمنی با پیامبر] خرج می کنند، همچون مَثَلْ بادی است که در آن، سرمای سختی است، که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده اند بوزد و آن را تباہ سازد؛ و خداوند به آنان ستم نکرده بلکه آنان خود بر خویشان ستم کرده اند»<sup>۵</sup>.

#### ۹-۸. عدم تعرض به حقوق فردی و عمومی

در قرآن مجید تجاوز ناحق به اموال افراد و حتی خودکشی از مصادیق ستمکاری به مردم و نفس آدمی به شمار آمده است و واضح است که سرانجام چنین اعمالی، سیر قهقرایی انسان و سقوط در آتش جهنم است. قرآن در این زمینه می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد

۱. توبه، ۲۳.

۲. رک به؛ انعام، ۶۸.

۳ «و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» بقره، ۲۲۹.

۴ «و من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه»، طلاق، ۱۰.

۵ آل عمران، ۱۱۷.



وستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خداوند همواره با شما مهربان است و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، بزودی وی را در آتشی در آوریم، و این کار بر خدا آسان است.<sup>۱</sup>»  
عاقبت جهنم برای تعدی به مال ایتام، با شدت بیشتری در قرآن مجید تصریح شده است آنجا که می فرماید :

« و در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتش فروزان در آیند.<sup>۲</sup> »  
البته تجاوز به حقوق فردی و عمومی و تجاوز به اموال مردم ، در قرآن دارای مصادیق متعددی مانند: خیانت در امانت، سرقت، ربا است به عنوان نمونه در مورد اخذ ربا - توسط قوم یهود - قرآن می فرماید:

«و[به سبب] ربا گرفتن شان - با آنکه از آن نهی شده بودند- و به ناروا مال مردم خوردنشان؛ و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده ایم<sup>۳</sup>»  
در آیه بعد از این آیه، خداوند در مقابل ربا خواران ستمکار، از راسخان در دانش، مؤمنین، نمازگزاران، و زکات دهندگان، به نیکی یاد نموده و از در نظر گرفتن پاداشی بزرگ برای آنان خبر می دهد<sup>۴</sup>. بنابراین می توان، ویژگی‌های این چهار دسته اخیر را از خصوصیات جامعه طیبه، متعالی و پیشرفته قرآنی به حساب آورد.  
شایان ذکر است که در قرآن کریم با شدت بسیاری با ربا برخورد شده و ضمن ستمکار شمردن فرد رباخوار و مظلوم دانستن ربا گیرنده، رباخواری در حکم محاربه با خداوند و فرستاده وی به حساب آمده است.<sup>۵</sup>

## ۹-۹. استغفار جویی و توبه از گناهان و طلب رحمت الهی

گفته شد که انجام گناه، هم ستمکاری به خداوند متعال و هم ستم به خود گناه کار است، همچنانکه که کفر و شرک هم بالاترین حد ستمکاری آنها نسبت به خداوند به شمار می آید بدیهی است جامعه مملو از گناه و افراد گناه کار و جامعه غیر الهی، رنگ سعادت و تعالی معنوی و مادی را نخواهد دید، راه حلی که قرآن برای این افراد و جوامع

۱. نساء، ۲۹، ۳۰.

۲. «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیرا»، نساء، ۱۰.

۳. «واخذهم الربا وقد نهوا عنه واکلهم اموال الناس بالباطل واعتدنا للكافرين منهم عذاباً الیما»، نساء، ۱۶۱.

۴. رک، به، نساء، ۱۶۲.

۵. رک، به، بقره، ۲۷۹.



جهت جلوگیری از خسران ارائه می‌دهد همان توبه، انابه و اظهار ندامت به درگاه الهی است لذا قرآن به اینگونه افراد می‌فرماید که اگر توبه نکنند از ستمکاران به شمار خواهند آمد<sup>۱</sup> و انجام استغفار بعد از گناه و ستم به نفس خویش، مایه پذیرش توبه است<sup>۲</sup> و حتی منافقین در صورت توبه، گناه و ستمشان آمرزیده می‌گردد.<sup>۳</sup> و این توبه و ندامت را می‌توان نوعی اصلاح مسیر و تغییر مجدد آن به سمت تعالی به حساب آورد.





## فصل پنجم - تقدم بُعد توحیدی عدالت در الگوی پیشرفت علوی

بحث عدالت در اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است که تفکر و مجال گسترده‌ایی می‌طلبد. شخصیتی که نامش قرین عدالت بوده و نه تنها امام معصوم شیعیان است، بلکه در تاریخ بشریت به عنوان یک متفکر، اندیشمند و سیاستمداری خدامدار، مجسمه عدل و مساوات، شیفته حق و انصاف مطرح بوده است. از سوی دیگر یکی از عمده ترین و خالص ترین منابع اخلاق و سیاست در اسلام مجموعه خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) است که در کتاب نهج البلاغه به وسیله سید رضی در قرن چهارم هجری گردآوری شده است. از جمله مسایلی که در این کتاب با حساسیت خاصی در باره آن صحبت شده مسأله حکومت و عدالت است. عدالت در این کتاب دارای مفهومی عینی و قابل درک است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۴۱۷-۴۰۰). همچنان که امام (ع) در خطبه ۸۶ به شهروندان حکومتشان فرموده اند: «از عدالت خود، لباس عافیت بر تنتان کردم»<sup>۱</sup>. «نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۲۱۵». یا در نامه ۷۰ نهج البلاغه اظهار می‌دارند: «کسانی که در حکومت من به سر بردند و سپس به امویان پیوستند، عدل را دیدند و شنیدند و در جان خود قرار دادند ولی آن را نپذیرفتند»<sup>۲</sup>. «نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۰۷۲». از این بیان فهمیده می‌شود که امام (ع) در دوران حکومت خویش، به گونه‌ای رفتار کرده که مردم بتوانند عدل را بفهمند. باید اذعان نمود که به روشنی در اندیشه و دولت علوی تقدم بُعد توحیدی عدالت کاملاً مشهود است و این تقدم از ابزارهای اساسی دستیابی به پیشرفت و تعالی معرفی گشته است که بخش از مستندات اثبات چنین مدعایی در مباحث آتی ذکر می‌گردد.



## ۱- الهی و ایمانی بودن مبانی و منابع عدالت و تعامل آن با تعالی و پیشرفت

در نگاه امام علی(ع)، منشاء و سرچشمه عدالت، الهی و در پرتو ایمان به خداوند است و دیگر فروع، از این اصل نشأت می‌گیرند. امام در این خصوص جمله‌ای کوتاه ولی جامع دارند، در خطبه‌ای که در اوایل خلافت ایراد نموده اند می‌فرمایند:

«خداوند حقوق مقررہ مسلمین را بر اخلاص و توحید استوار ساخته است»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۵۴۴).

و در یکی از خطبه‌ها در وصف متقین ابراز می‌دارند:

«انسان با تقوا، نفس خویش را به عدل ملتزم ساخته، و نخستین گام عدالت وی این است که هوای نفس را طرد و نفی کند»<sup>۲</sup>. (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۲۱۱).

امام در بیانی دیگر ایمان را تعریف نموده و چهار اصل «صبر، یقین، عدل و جهاد» را پایه‌ها و ستون‌های آن به شمار می‌آورد، و متعاقب آن در تبیین عدل چنین می‌فرماید:

«عدل چهار شاخه دارد: درک و فهم عمیق، علم و دانش ریشه دار، حکمتی نیکو و برجسته و حلمی پایدار. پس هر آن که فهمی عمیق داشت ژرفای علم را دریافته و هر که بدان ژرفا رسید از احکام شریعت برگرفته و هر که بردبار بود در کار خود دچار تفریط نشود و با حرمت و احترام در میان مردم بزید»<sup>۳</sup>. (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۰۹۹-۱۱۰۰).

امام(ع) در جای دیگر، قرآن را منبع عدالت می‌داند و عدل را مایه زینت و در رأس ایمان به شمار می‌آورد:

«آری قرآن معدن ایمان است و گوهر ناب آن، سرچشمه‌ها و دریا‌های دانش، بستان‌ها و آبگیرهای عدالت» (معادینخواه، ۱۳۷۳، ۳۶۰۴)، «... عدل زینت ایمان است»<sup>۴</sup>. (مجلسی،

بی تا، ج ۸۷: ۸۰) «عدل در رأس ایمان قرار داشته و مجموعه احسان و اعلی مراتب ایمان می‌باشد»<sup>۵</sup>. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۸۱).

پس از آنجا که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد، می‌توان گفت که از دید امام(ع) عدالت اخلاقی پایه عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و غیره است، گرچه مسلماً اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اخلاق شخصی و فردی هم موزون نخواهد ماند.

۱- خطبه ۱۶۶، «و شد بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاهدها».

۲- خطبه ۸۶، «و قد لزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه».

۳- حکمت ۳۰.

۴- «العدل زینة الایمان».

۵- «العدل رأس الایمان، جماع الاحسان، و اعلی مراتب الایمان».

از طرف دیگر چشم به انتظار عدالت نشستن، در حالی که ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل است و مشکل جوامع بشری و سلطه جابران و تبعیض و بی عدالتی ها از همین جا ناشی می گردد و باید به انسان سازی پرداخت، انسان های عادل ساخت و زمام امور جامعه را به دست آنان سپرده تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت، امیدوار بود. زیرا به تعبیر پیش گفته علی(ع)؛ «ابتدای عدالت ورزیدن، نفی هواهای نفسانی است».

تفاوت حکومت علی(ع) و حکومت های دیگر این است که حکومت برای حضرت، هدف نیست، بلکه وسیله ای برای رسیدن به آرمان های معنوی است و تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم را بطور همزمان دنبال می کند. امام برای حاکمیت خویش امتیازی قائل نیست، اما بنا به حق شرعی خود و اشتیاق و نیاز فوق العاده مردم به حکومت ایشان، این امر را به عنوان وظیفه الهی می پذیرد و با پایداری از آن دفاع می کند: «...اگر وضع موجود و حجت اینکه یارانی هستند، وجود نداشت. مهار خلافت را بر پشت آن افکنده و رهایش می ساختم، و پایانش را چون آغازش می انگاشتم»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۵۲).

شایان ذکر است در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی، به عنوان مَلک یا سلطان که به معنای تملک یا سلطه گری است یاد نشده است، بلکه با کلماتی مانند «امام» (پیشوا و رهبر) و «والی» روبرو هستیم. رهبر و امام کسی است که جمعیت و امتی را به دنبال خود می کشاند و خود پیش قراول و طلایه دار حرکت است. والی و ولایت، به معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است. با تأمل در مفهوم حکومت در نهج البلاغه، ملاحظه می گردد آن که در رأس حکومت است، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی می باشد. او انسانی است که بیشترین بار و سنگین ترین مسؤولیت بر دوش اوست. در سوی دیگر، مردم قرار دارند که باید با همه ارزشهای مادی و معنوی و آرمانهایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل، ملاحظه شود. در حکومت علوی، مفهوم سلطه گری و زورمداری و افزون طلبی وجود ندارد و مقصد اصلی امام(ع) آخرت است که از گذرگاه دنیا می گذرد و وظیفه اصلی حکومت تمهید بستر زمینی این حرکت برای آدمیان است.



آخرت‌خواهی و توشه‌برگیری دنیوی برای سرای باقی از دید امام(ع) چنین بیان شده است: «دنیا آخرین نقطه پایانی دید کوردل است، کوردل چیزی از ماورای دنیا نمی‌بیند، ولی دید انسان بینا، دنیا را می‌نوردد و می‌داند منزلگه نهایی در پس آن است. انسان بینا از دنیا به حرکت می‌افتد و مقصد را پیش می‌گیرد، و انسان کوردل به سوی دنیا (به عنوان مقصد نهایی) حرکت می‌نماید! انسان بینا از دنیا توشه می‌گیرد و شخص کوردل توشه را برای به دست آوردن دنیا تحصیل می‌نماید<sup>۱</sup>» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۴۱۳).

امام علی(ع) در حکومت خویش غلو مادی و معنوی مردم را بیش از هر چیز واجد اهمیت می‌دانست و به استانداران خویش، از جمله مالک اشتر این امر را توصیه می‌نمود. مرحوم علامه جعفری در شرح بند مزبور از عهدنامه مالک، سخن مولا را به گونه ایی شیوا چنین ترجمه کرده است:

«من تو را برای اداره کشور مصر می‌فرستم که چونان باغبان عاشق نهال‌های باغ خود، مردم آن سرزمین را احیا نمایی و شخصیت آنان را در این گذرگاه معنادار که دنیا نامیده شده است، به ثمر برسانی، و از بدبختی‌ها و رذالت‌های اخلاقی و ناگواری‌های جانکاه نجاتشان بدهی، نه چونان درنده‌ای خون‌آشام که قدرت حکومت مستت کند و زندگی و مرگ مردم را به بازی بگیری و برای رسیدن به خواسته‌های جاه‌طلبانه خود حیات مردم را که شعاعی از اشعه الهی در روی این کره خاکی است، طعمه‌ای لذیذ برای خود تلقی نمایی. آن کس که با تکیه بر قدرت، انسان‌ها را طعمه خود بداند، پیش از آن که انتقام ماورای طبیعی بر سرش تاختن بیاورد، دیر یا زود لقمه‌ای ناچیز در دهان گرگ‌هایی مانند خودش خواهد گشت، زیرا مردم بر دو صنفند: یا در دین برادر تو هستند، یا در خلقت نظیر تو» (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۴).

در این فرمان که قابل‌تعمیم بر جوامع و حکومت‌های بشری است، زمامداری که مدیریت جامعه را بر عهده می‌گیرد، اداره همه ابعاد جامعه را، از تنظیم حیات طبیعی افراد و گروه‌ها گرفته تا امکان‌پذیر ساختن ورود به حیات معقول و رهسپار نمودن اشخاص به عظمت و کمال ربوبی، متعهد می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) مالک اشتر را که اجراکننده فرمان و مورد تعلیم و تربیت آن بزرگوار قرار گرفته است، در بیش از شانزده مورد مخاطب قرار داده و او را برای مدیریت جامعه آماده می‌سازد. در این فرمان حقایقی را امام(ع)

جهت مالک بیان می‌فرماید و از وی می‌خواهد افراد جامعه تحت زعامت خود را با آن حقایق تربیت نماید. بدین ترتیب اصلاح، رشد و بالنده کردن مردم، در جنبه مادی و معنوی، روحی و جسمی از وظایف و آرمان‌های حکومت است و امر الهی به پیامبر برای تزکیه مردم، دائر بر همین مطلب است. امام(ع) در خطبه ۳۴ می‌فرماید:

«ای مردم! برای من و شما حقوق متقابلی است. حق شما بر من، خیرخواهی و پرداخت حقوق شما از غنائم و آموزش دادن است، تا نادان نمانید و تأدیب و پرورستان، تا آگاه شوید<sup>۱</sup>» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۱۴).

ضرورت بینش‌دهی به امت، توسط پیشوا، در نامه ۴۵ امام(ع) به عثمان بن حنیف فرماندار بصره اشاره و تأکید شده است:

«بدان هر پیروی، پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی منور و آگاه می‌شود<sup>۲</sup>». (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۹۶۶) و نیز فرمود: «بر امام است که به اهل ولایت خویش، حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد<sup>۳</sup>» (التمیمی الامدی ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۱۸).

آرمان حکومت اسلامی و علوی آن است که حاکم و رهبر، معلم و مقتدای مردم باشد. امام(ع) در خطبه ۱۷۴ می‌فرماید:

«ای مردم! شما را به هیچ طاعتی دعوت نمی‌کنم، مگر این که خودم قبلاً آن را انجام داده‌ام و از هیچ کار خلافی نهی نمی‌کنم، مگر این که پیش از آن خودم آن را ترک گفته‌ام» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۵۶۴).

واقعیت آن است که اکثر مردم زمان امام علی(ع)، فاقد فهم و انگیزه کسب سعادت و فرزاندگی بودند، تا امام(ع) به آنان تعلیم داده و ایشان را تعالی بخشد و به دلیل جهالتشان، به دنبال هوی و هوس بودند. به همین خاطر امام(ع) در خطبه ۲۵ از آنان این گونه شکایت می‌کند:

«پروردگارا! من آنان را خسته کردم. آنان نیز مرا خسته کردند! از من به ستوه‌اند و من از آنان دلشکسته. پس ای خدا! به جای آنان بهترشان را به من عنایت فرما، و بدتر از من را نصیبشان فرما!» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۸۹).

۱- خطبه ۳۴، بند ۱۰.

۲- نامه ۴۵، بند ۲. «لَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ».

۳- «وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وِلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيْمَانِ».



## ۲- عدالت رمز بقا، استحکام، امنیت و پیشرفت نظام سیاسی

علی(ع) عدل را «رستگاری و کرامت»، «برترین فضایل»، «بهترین خصلت» و «بالاترین موهبت الهی»<sup>۱</sup> (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۷)، «فضیلت سلطان»، «سپر و نگهدارنده دولت‌ها»، «مایه اصلاح رعیت» و «باعث افزایش برکات»، «مایه حیات آدمی و حیات احکام» و «مأنوس خلائق» ذکر می‌فرمایند و حکومت را مشروط به «عدالت گستری» دانسته و نظام آمریت را بر اساس «عدل» می‌دانند. از این دیدگاه «ملاک حکمرانی و قویترین بنیان عدل است.» بنیانی که «قوام عالم به آن مبتنی است»<sup>۲</sup> (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲: ۹۰ - ۷۸).

بدین ترتیب در اندیشه و دولت علوی، عدالت رمز بقا، استحکام، امنیت و پیشرفت نظام سیاسی بشمار آمده است. اساساً امنیت، مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره مورد تأکید امام علی(ع) و از اهداف و آرمان‌های عالی‌ه ایشان بود. امیر مؤمنان(ع) فراهم کردن امنیت همه جانبه را مقصد اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد<sup>۳</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۴۰۷). امام(ع) اسلام را مایه امنیت اساسی معرفی کرده و فرموده است: «سپاس خدای را که راه اسلام را گشود و آن را برای هر که به آن چنگ زند، مایه امنیت قرار داد»<sup>۴</sup>. از این رو، یکی از راه‌های دستیابی به امنیت، آموزش آموزه‌های دینی به مردم است.

مسأله مهم در سیره علی(ع) این است که ایشان هیچ وقت جهت حفظ امنیت و نظام سیاسی، از عدالت به نفع امنیت عقب ننشسته‌اند، بلکه برعکس، رعایت عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام و مایه روشنی چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم می‌دانند. بنا به فرموده امام(ع) در عهدنامه مالک اشتر:

«تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان اقامه عدالت و استقرار عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نشود مگر به سلامت سینه‌هایشان [به خالی بودن از کینه و بغض حاکمان]» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۹۸۸).

پس اگر زمامداران عادل پیشه باشند قلب‌ها به سوی آنان جذب و عقده‌ها از دل‌ها

۱- العدل فوز و کرامة، الانصاف افضل الفضائل لعدل افضل سجیه، الانصاف افضل الشیم، اسنی المواهب العدل، . .

۲- العدل فضیلة السلطان، العدل جنة الدول، العدل يصلح الرعية، العدل مأوف، اعدل تحکم، العدل نظام الامر بالعدل تنضاعف البرکات، العدل حیاة، العدل حیاة الاحکام، ملاک السیاسة العدل، العدل اقوی اساس، العدل اساس به قوام العالم

۳- حکمت ۱۳۱، بند ۳.

۴- الحمد لله الذي شرع الاسلام... فجعله ائمناً لمن علقه همان، خ، ۱۰۵، بند ۱، ص ۳۱۳.

گشوده می گردد و این خود تضمین کننده استحکام ارکان دولت و پیوند محکم او با ملت است. عدل محوری نظام سیاسی باعث می شود مردم برای رسیدن به آرمان ها و خواسته های خود راه های منطقی انتخاب و طی نمایند در غیر این صورت، یأس از عدالت، انسان ها را به نیرنگ، سوء استفاده و خرافکاری و تضعیف اخلاق عمومی و از هم پاشیدگی اجتماعی خواهد کشانید که خواه ناخواه نتیجه آن، تزلزل در ثبات سیاسی نظام سیاسی و دولت است.

از دید امام(ع)، رعایت عدالت از سوی رهبران و کارگزاران نظام اسلامی در سطوح مختلف سیستم سیاسی، منتج به نتایج مثبت فراوانی است. این آثار برای شخص رهبران عبارت است از: «استقلال و توان»، «نافذ شدن حکم»، «ارزشمندی و بزرگ مقداری»، «بی نیازی از یاران و اطرافیان»، «از جهت وابستگی به آنها»، «مورد ستایش قرار گرفتن زمان حکمرانی آنان» و «بالا رفتن شأن، عظمت و عزت» ایشان<sup>۱</sup> (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵: ۳۹۶، ۳۴۳، ۲۹۰، ۱۹۳، ۱۷۵، ۱۴۸).

امام علی(ع) معتقدند که «هیچ چیزی مانند عدالت دولت ها را محافظت نمی کند» و عدل چنان سپر محکمی است که رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می گردد.<sup>۲</sup> (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵، ۳۵۵، ۷۰، ج ۲، ۱۷۸، ۶۲). اما مهمترین و فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه متبلور می شود، چرا که «عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه می باشد» و نظام اجنماعی و اصلاح مردم بر عدالت ورزی استوار است و حتی ساعتی عدالت گستری مایه حیات عمومی است<sup>۳</sup> (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۷۵، ۱۳۸، ۹۹). لذا «با عدالت، مردم و شهروندان را اصلاح می شوند»<sup>۴</sup> (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۵۴) و اجرای عدالت «مخالفت ها را از بین می برد و دوستی و محبت ایجاد می نماید»<sup>۵</sup> (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۱۰۰) و در عمران و آبادانی کشور (توسعه اقتصادی، صنعتی) تأثیر بسزایی دارد<sup>۶</sup> (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۹۳). اگر عدالت در جامعه اجرا نشود ظلم و ستم جای آن را خواهد گرفت و ظلم جز آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت به دنبال نخواهد داشت. حضرت

۱- من عدل تمکن، شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین محمد، من عدل نفذ حکمه، من عدل عظم قدره، من عدل فی سلطانه استغنی عن أعوانه، من کثر عدله حمدت ایامه، من عدل فی سلطانه و بذل احسانه اعلى الله شأنه و اعزّ اعوانه.

۲- لن تحضن الدول بمثل استعمال العدل فیها، من عمل بالعدل حصن الله ملکه و من عمل بالجور عجل الله هلكه، العدل جنة الدول، اعدل تدم لك القدره

۳- العدل قوام البریه، حسن العدل نظام البریه، عدل الساعة حیوة الرعیة و صلاح البریه.

۴- بالعدل تصلح الرعیة

۵- «العدل يستدیم المحبة»، «الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف».

۶- «ما عمّرت البلدان به مثل العدل»



خطاب به یکی از والیان خود می‌فرماید:

« کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وا دارد و بیدادگری شمشیر در میان آورد»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۳۰۴).

### ۳- تحقق عدالت و تعالی در گرو احیاء و اقامه حق و دفع باطل

اقامه و احیای حق و دفع باطل، از بزرگترین آرمانهای حکومت از دید علی (ع) است و امام (ع) بارها مبنا و دلیل پذیرش حکومت را اقامه حق و ممانعت از باطل و مبارزه با آن اعلام نموده است. عبدالله بن عباس می‌گوید:

در منطقه «ذی‌قار» در گذرگاه جنگ بصره، شرفیاب محضر امیر مؤمنان (ع) شدم. دیدم نعلین خود را وصله می‌زند. در این حال رو به من کرد و گفت: این نعل چقدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم: قیمتی ندارد. علی (ع) فرمود: به خدا قسم! این نعل کهنه در نظر من ارزشمندتر از حکومت بر شماست، مگر آن که بتوانم حقی را بر پا دارم یا جلوی باطلی را بگیرم» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۱).

بدین ترتیب امام (ع)، اقامه حق و دفع باطل را اساسی‌ترین وظیفه خویش می‌شناسد و حکومت را برای تحقق حق به دست گرفته است. در سایه این وظیفه است که وظایف اصلی دیگر سامان می‌یابد و زمینه‌های سیر به سوی اهداف متعالی و تحقق پیشرفت مادی و معنوی در دولت حق فراهم می‌شود و دینداری، معنایی حقیقی می‌یابد. شایان ذکر است «حق» در نهج البلاغه به دو طریق استعمال گشته است؛ یکی: حق در برابر ناحق به معنای «عدل» در برابر «ظلم»؛ دیگری حق به معنای «صحیح» در برابر باطل (ناصحیح). عدم رعایت و ترک این دو جهت توسط مردم، منشأ پیدایش جنگهای دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) شد. امام (ع) پایه حکومت خویش را بر اساس اقامه عدل و بازگرداندن امور اجتماعی به مجاری اسلامی بنا نهاد.

از دید امام (ع) نظر اکثریت همواره موافق و مقارن با حق و حقیقت و عدالت نیست، امام پایه حکومت خود را بر پیروی از حق و اقامه آن نهاده بود و خود، محور و مفسر حق بود. از این رو هرگاه اکثر جامعه، از حق پیروی می‌کردند، پیشرو آنان بود، ولی اگر از حق سر باز می‌زدند، او همچنان با حق بود و از جدایی اکثریت باطل، بیم نداشت. همچنانکه به



عمار می‌فرماید: «ای عمار! اگر دیدی علی از راهی رفت و همه مردم از راه دیگر، تو با علی برو و سایر مردم را رهاکن. یقین بدان علی هرگز تو را به راه هلاکت نمی‌برد و از شاهراه رستگاری خارج نمی‌سازد» (متقی، ۱۴۲۴، ج ۱۲).

#### ۴- تأمین عادلانه رفاه عمومی زمینه ساز تعالی و پیشرفت

فراهم آوردن عادلانه رفاه و آسایش و تحقق کفاف در زندگی برای تمامی اقشار اجتماع، از اهداف اساسی حکومت علوی و زمینه‌ساز تعالی و بالندگی معنوی بوده است. امام (ع) در حکمتی بلیغ در این باره می‌فرماید: «هر کس به مقدار نیاز اکتفا کند، آسایش و راحتی خود را فراهم آورد و گشایش و آرامش به دست آورد» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۲۶۰). امام علی (ع) در حیطه حکومت خود، حداقل نیاز معیشتی همگان را تأمین کرد و در راه فقرزدایی و تأمین معیشت گام‌های جدی برداشت همچنان که فرموده‌اند:

«کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد، حتی پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورند و سرپناه دارند و از آب فرات می‌آشامند» (ابن شهر آشوب، ج ۲: ۱۴۰۵: ۹۹).

در هر حال امام (ع) به رفاه عمومی توجهی تام داشت و عمران و آبادی سرزمین‌ها و تأمین شرافتمندانه و کرامت‌مدارانه مردمان را از اهداف حکومت می‌دانست و همچنان که در عهدنامه مالک آمده است حکومت را از ایجاد تنگنا و در مضیقه اقتصادی گذاشتن افراد بر حذر می‌داشت و ضمن تلاش برای تأمین رفاه افراد تحت حکومت، به مالک توصیه می‌کند کارکنان دولتی را از حیث مالی مستغنی کند تا به فسادهای مالی آلوده نشوند (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۱۰۱۱). بدیهی است رفاه عمومی جز با توزیع عادلانه و به حق ثروت‌ها و درآمدهای جامعه تحقق‌پذیر نیست و بدین سان ننگ استضعاف مالی، از دامن جامعه پاک می‌گردد. امام (ع) این امر را از وظایف و اهداف زمامداران شمرده و از جمله در این راستا فرموده است: «بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده. (از جمله:) رساندن سهم‌های بیت‌المال به اهل آن» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۳۱۱).



## ۵- تعاملات شایسته سالاری و خودکامگی ستیزی با عدالت و تعالی و پیشرفت

در دولت علوی، در عین تقدم بُعد توحیدی عدالت، شایسته سالاری و خودکامگی ستیزی از لوازم اصلی تحقق عدالت و تعالی و پیشرفت به حساب می‌آیند و در حقیقت وظیفه اصلاح گری و تربیت محوری حکومت بدون این دو میسر نیست.

در توضیح بیشتر باید گفت از آنجا که یکی از تعبیر عدالت از نظر امام(ع)، قرار گرفتن هر چیز در جای بایسته اش است، لذا در مسند حکومت، رهبران و دست اندرکاران و کارگزاران باید از اشخاص صاحب صلاحیت - از حیث تقوا، دانش و توانایی - انتخاب شوند، زیرا مدیریت و اساساً در دست‌گیری هر کاری احتیاج به لیاقت و استعداد خاص همان کار را دارد و تنها چنین مستحقین و صاحبان استحقاق بر سبیل عدالت، شایستگی نشستن بر مسند انجام چنین اموری را دارند. در عین حال عدالت ایجاب می‌کند که با ایمان ترین، تواناترین و باور و با دانش‌ترین فرد، در کسب موقعیت‌ها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد. بنا به فرموده امام(ع):

« سزاوار به خلافت کسی است که بدان تواناتر باشد و در آن به فرمان خدا داناتر<sup>۱</sup> (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱: ۵۸۸). اصلاح مردم جز به شایستگی و صلاحیت زمامداران سامان نمی‌یابد<sup>۲</sup> (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: ۲۴۸).

امام علی(ع) در نامه خود به استاندارانش نیز مکرر یادآوری فرموده است که افرادی را به عنوان کاتب، کارگزار، قاضی و غیره انتخاب نمایند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار بوده و بر اساس اصل عدالت‌گزینش شده باشند، به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱: ۹۸۸).

بدیهی است کفایت و شایستگی کارگزاران حکومت باعث جلب اعتماد و همکاری صمیمانه مردم با حکومت خواهد گردید و بدین ترتیب تعامل مستحکم و مترقی حکومت و مردم، زمینه‌بستگی و رشد اجتماع و ثبات بیشتر حکومت را سبب خواهد شد و مردم را به سوی آرمانهای متعالی و توحیدی رهنمون خواهد ساخت.

همچنین در نهی استبداد و خودکامگی باید اذعان داشت که امام علی(ع) در نهج‌البلاغه یکی از نشانه‌های ظلم را اعمال «تغلب» نسبت به زیردست می‌شمارد و چیرگی فرد نسبت به فرودستان را از نشانه‌های ستمگری می‌داند. مثلاً می‌فرماید:

۱- خطبه ۱۷۲، «یا ایها الناس! انّ احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه».  
۲- خطبه ۲۱۴، «فلیست تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة».

«ستمگر را سه نشانه باشد؛ با انجام معصیت نسبت به خداوند به فرادستش ستم می کند، و با چیرگی بر فرودستش ستم روا می دارد، و گروه‌های ستمکار را پشتیبانی می کند.» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ۱۲۵۱).

حضرت در بسیاری از بیاناتشان استبداد، خودکامگی و خشونت کارگزاران نظام سیاسی را با مردم به شدت نهی فرموده و مراوده ملاطفت آمیز و عادلانه را با آنها توصیه اکید فرموده است. به عنوان مثال در خطبه ۲۱۴ بحثی کلی پیرامون حقوق متعامل مردم و حکومت نموده و همواره آن را طرفینی و دو جانبه به شمار آورده و عملی شدن این فریضه‌ای الهی را مایه عزت، اعتلا و پیشرفت نظام اسلامی دانسته است:

«از جمله حقوق الهی حقوقی است که برای مردم بر مردم قرار داده است، آنها را چنان وضع کرده که هر حقی در برابر حق دیگر قرار می گیرد، هر حقی به نفع یک فرد و یا یک جمعیت، موجب حقی دیگر است که آنها را متعهد می کند، هر حقی آنگاه الزام آور می گردد که دیگری هم وظیفه خود را در مورد حقوقی که بر عهده دارد انجام دهد. بزرگترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است، فریضه الهی است که برای همه بر همه حقوقی مقرر فرموده، این حقوق را مایه انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است، مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید، مگر حکومتشان صالح باشد و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد، مگر توده ملت استوار و با استقامت شوند. هر گاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آن وقت است که ارکان دین به پا خواهد خواست، آن وقت است که نشانه‌ها و علایم عدل بدون هیچ گونه انحرافی ظاهر خواهد شد و سنت‌ها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و بدین سان محیط و زمانه اصلاح می شود، به ماندگاری دولت امید می رود و آزمندیهای دشمنان به نومیدی بدل می شود. ولی هنگامی که ملت بر زمامدار خویش چیره‌خو شود و زمامدار با ملت خود از سر زورگویی و اجحاف درآید، اختلاف کلمه رخ می دهد، نشانه‌های جور آشکار می شود، دغلكاری در دین فرونی می یابد و راه‌های اصلی سنت متروک می ماند. هوا و هوس مبنای عمل قرار می گیرد، و قانون به تعطیل کشیده می شود، بیماری‌های نفسانی فرونی می گیرد، چنان که از به تعطیل کشیده شدن حق، هر چند بزرگ باشد، و عملی شدن باطل، گرچه چشمگیر، کسی احساس نگرانی نمی کند.



پس نیکان به ذلت می‌افتند و اشرار عزت می‌یابند و کیف‌های الهی در نزد بندگان بس گران می‌نماید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۱: ۲۴۶).

امام در نامه خویش به مالک، هر گونه جباریت و خودبزرگ بینی و استکبار حاکم را نهی کرده و مستوجب خواری می‌شمارد:

«زنها که با خودبزرگ بینی، به رقابت با خدای بزرگ برخیزی، در جبروت به او تشبه جویی که خداوند هر جبار و مستکبری را خوار و ذلیل خواهد ساخت» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱: ۹۸۸).

امام (ع) در بیانی دیگر به زمامدار زیردست خود، وی را از خودکامگی و حق پوشی نهی می‌کند:

«در آن چه تمامی مردم حقی برابر دارند خودکامگی مکن و از پوشاندن آنچه برای مردم آشکار است پرهیز که سرانجام حق مردم را از تو باز می‌ستانند. به زودی پرده‌ها بالا می‌رود و به سود ستمدیدگان محکوم خواهی شد. خیرخواهی مردم هنگامی است که بر گرد زمامدارانشان پروانه‌سان حلقه زنند و از وجود دولتمردانشان احساس سنگینی نکنند و از درازی مدت فرمانروایی آنان به ستوه نیایند» (معادیک‌خواه، ۱۳۷۳: ۳۶۰۸).

علی (ع) لحاظ خشنودی مردم را برای زمامدار واجد اهمیت شمرده و به زمامداران عدم سختگیری با مردم را توصیه می‌کند:

«می‌باید برای تو پسندیده‌ترین کارها، میانه‌ترین‌شان در حق، شامل‌ترین‌شان در عدل و فراگیرترین‌شان در جلب خشنودی مردم باشد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۵۱: ۹۸۸).

## فصل ششم – تقدم بُعد توحیدی عدالت در الگوی پیشرفت مهدوی

اسلام دینی با اصول و آرمان‌های جهانی به شمار می‌رود که از همان ابتدای ظهور خویش به دنبال ایجاد حیات طیبه در سطح عالم و برای تمام انسان‌ها بوده است. براساس معتقدات اسلامی و شیعی، حیات طیبه جهانی در آخرالزمان و در عصر و دولت مهدی موعود(ع)، تحقق قطعی خواهد یافت. نماد حکومت مهدوی، تکامل و تعالی اساسی در ابعاد معنوی است و اگرچه در ابعاد مادی فرهنگی و تمدنی جوامع بشری نیز این پیشرفت به وفور ملاحظه می‌گردد، کار ویژه و محور اصلی این حکومت، اصلاح فرهنگی آن هم در حوزه معنویت و اخلاق، با ابتنا بر فرهنگ توحیدی است و مقدم بر عدالت و ارتقای ابعاد مادی تمدنی، به اعتلاء فرهنگی و سعادت معنوی و ایمانی نظر دارد.

بدین ترتیب، راهبرد احیاء ایمان الهی و حیات مؤمنانه و توحیدی و ترویج و تقویت آن، جایگاهی اساسی و محوری در زمینه‌سازی ظهور و تداوم دولت مهدوی دارد و زیربنای دیگر راهبردها و دستاوردها مانند عدالت در دولت مهدوی است، هم‌چنان‌که ایمان و توحید، در آموزه‌های قرآنی و روایی، سرچشمه و مبنای اصلی تحقق حیات طیبه و ایمن و همه عطاای الهی است. بر این مبنای بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد چه در حوزه رفتارهای فردی و چه اجتماعی و دور کردن آنان از حیات سیئه و غیرایمانی، اصلی‌ترین سازوکار پیشرفت جامعه آرمانی و موعود اسلامی یا همان حیات طیبه است و نظام‌های زمینه‌ساز و منتظران باید بکوشند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و تقابل با دشمنان جبهه ایمان، زمینه‌ساز عصر ظهور گردند. بدیهی است با ظهور مهدی موعود(عج)، این راهبرد با قوت و اتقان کامل در جامعه اجرا خواهد شد و زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب مؤمنان به زندگی آن جهانی و اخروی فراهم خواهد گردید. در نتیجه، احیاء ایمان الهی و حیات مؤمنانه، اصلی‌ترین



عامل زمینه‌ساز و راه‌برد تحقق برکاتی مانند عدالت، امنیت، تعالی و حیات طیبه دولت مهدوی است و تحقق این نعمت و برکات الهی و تکمیل و تتمیم نبوت و امامت و رسالت‌های معصومان، به لطف وجود و ظهور حضرت مهدی (عج) صورت خواهد گرفت. در مباحث بعدی تقدم بُعد توحیدی عدالت در اندیشه و دولت مهدوی و تعامل آن با بحث تعالی و پیشرفت بیشتر توضیح داده خواهد شد.

### ۱- حاکمیت جهان‌شمول اسلام و فرهنگ توحیدی و برچیدگی شرک

در نظریه‌های جهانی‌شدن غربی که زیربنای بسیاری از آنها مکتب لیبرال - دموکراسی است، با اعتقاد به نسبیت اخلاقی و ارزشی اعمال، اصل تساهل و رواداری افراطی در برابر تمام عقاید و ادیان از ادعاهای اصلی به شمار می‌آید و موضع حکومت بر مبنای لائسیسم، در برابر دیانت و مذهب، خنثاست. از منظر آنها، حمایت و هواداری از یک مذهب، مداخله در آزادی‌های فردی و مخدوش کردن آزادی عقیده و ابراز عقاید به شمار می‌رود. در حالی که سکولاریسم یا عرفی‌شدن و دنیاپرستی و اصالت امور دنیوی در سرلوحه جهانی‌سازی لیبرال - دموکراسی قرار دارد، در حکومت جهانی مهدوی، اسلام بدون هیچ گونه مجامله و تعارفی، آیین مطلق و برتر و متعالی به جهانیان معرفی شده و انسان‌ها نیز پس از شناسایی، آن را می‌پذیرند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

روایاتی در تأیید این مطلب وجود دارد؛ از جمله:

محمد بن مسعود در تفسیر عیاشی از رفاعة بن موسی روایت می‌کند که امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»،<sup>۱</sup> فرمود:

«وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی بر روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که کلمه طیبه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» در آن جا به آواز بلند گفته می‌شود» (مجلسی، بی تا، ج: ۲۲۷).

هم‌چنین ایشان ضمن بیان مفصلی درباره عصر ظهور حضرت مهدی (ع) می‌فرمایند: «وقتی قائم ما قیام کند. اهل هیچ دینی باقی نمی‌ماند مگر این که اظهار اسلام می‌کنند و با ایمان، مشهور و معروف می‌گردند.» (مجلسی، بی تا، ج ۲: ۲۲۴).

بنابر روایات، درباره دوران ظهور راه‌برد احیای ایمان الهی و حیات مؤمنانه، تأثیری اساسی

در زمینه‌سازی ظهور امام عصر (عج) دارد، بلکه این راه‌برد با قوت و قدرت ایشان تا حاکمیت نهایی توحید بر عالم، دنبال خواهد شد. لذا بدون هیچ تردیدی در حکومت جهانی مهدوی، اسلام آیینی مطلق، برتر و متعالی به جهانیان شناسانده می‌شود و آنان نیز آن را می‌شناسند و می‌پذیرند. لذا جهان‌گیری اسلام و محو شرک از اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت مهدوی است و دین اسلام در آن عصر طلایی، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، هم‌چنان که پیامبر (ص) می‌فرماید:

«فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را دربر می‌گیرد؛ خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

از روایت‌های پیرامون حکومت جهان‌شمول حضرت مهدی (عج) فهمیده می‌شود که با حاکمیت توحید و حیات ایمانی، ناامنی و هراس از زندگانی آحاد بشری رخت برمی‌بندد و امنیتی فراگیر در سراسر گیتی برقرار می‌گردد و جهان از انواع برکات، سرشار می‌شود (مجلسی، بی تا، ج ۱۰: ۱۰۴). زمین در عصر مهدوی با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور الهی منور و تابان می‌گردد. با این وصف، حکومت ظلم‌ستیز و عدالت‌محور مهدوی، بر مبنای تطهیر زمین از هرگونه آلودگی و انحراف بوده و آن را به وضعیتی آرمانی برگشت خواهد داد و از طهارت و حیات طیبه آن حفاظت خواهد کرد. امام رضا (ع) در تأیید مراتب فوق می‌فرماید:

«خداوند به واسطه او، زمین را از هرگونه جور و ظلم تطهیر و منزه می‌نماید... پس هنگامی که وی خروج کند، زمین با نور پروردگار نورانی می‌شود و ترازوی عدالت در میان مردم حکم‌فرما می‌گردد. پس از آن، دیگر کسی به دیگری ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش درنور دیده می‌شود» (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۳۲۱).

از آن‌جا که حکومت جهانی مهدوی الهی است، نخستین مبنا و شالوده فکری و عقیدتی آن خداپرستی است و از این‌رو، دولت مزبور، ابزاری در خدمت اهداف دینی، احیای توحید و حیات مؤمنانه است و در آن، فضیلت و هدایت‌گرایی و مقابله با امیال شیطانی در اوج خواهد بود:

«او (حضرت مهدی (عج)) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های



گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد. زمین میوه‌های دل خود را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را که تا آن روز متروک مانده‌اند، زنده می‌کند»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

بدین ترتیب، در حکومت دین‌سالار مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و بنابه روایات، با از بین رفتن زمینه‌های بسیاری از گناهان، دروازه‌های برکت بر عالمیان گشوده خواهد شد (صافی گلپایگانی، بی تا: ۵۹۳).

بر مبنای این روایات و توضیحات می‌توان پذیرفت که حکومت متعالی مهدوی، جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام در نزد همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرزی میان مردم نخواهد بود. حضرت مهدی (عج) به منزله مظهر انسان کامل و سرور مومنان و موحدان، عالی‌ترین و عادلانه‌ترین نوع مدیریت را عرضه می‌کند. پیش‌رفت‌ها در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص (مانند احساسات حیوانی، خشم، غضب بی‌جا، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی) است. او سرآمد پارسایان است و نوع حکومتش، الهی و بر مبنای ایمان به خدای یگانه و توحید خالص است و هدفش متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد همکاری و ارتباط بین مردم است. حاکم آن نیز امام معصوم، احیاکننده شریعت نبوی و مجری قوانین اسلامی و دستورات الهی است.

بنابر این، با حاکمیت توحید و احیای ایمان و حیات مؤمنانه در دولت مهدوی، تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی از میان می‌رود و همه مؤمنان، در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خداوند متعال خواهند بود. بنابر چنین حکومت واحد جهانی، زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک شیوه و روش عادلانه به نام حیات طیبه مهدوی اداره می‌شود که حکومتی الهی بوده و نخستین شالوده فکری، عقیدتی و فرهنگی آن خداپرستی است، نتیجه استقرار فرهنگ توحیدی خدامحور در حکومت مهدوی، ظهور دولتی جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعلیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است.



آموزه‌های روایی بیان می‌کنند که اساس، بر امان الهی و ایمان و ایمنی از عذاب و قهر خداوند متعال است تا انسان به اعتماد و اطمینان برسد و صاحب نفس مطمئنه گردد. امنیت اساسی که همان امنیت معنوی است و هم‌چنین حیات طیبه و مؤمنانه با سکینه و با دخول در ابواب دارالسلام امن الهی و احیای قلب و مبارزه با نفس و شهوات و سیر و سلوک الی الله و وصل به مدارج کمال و معرفت و شهود محاضر قدس میسر است که تحقق چنین فرایند متعالی در دولت مهدوی به حد کمال خویش خواهد رسید. افزون بر این در میدان آزمون دنیا و سرای آخرت، مؤمن کسی است که با هدایت و مدد الهی از بیشترین ایمان یا امنیت معنوی سود می‌جوید. گفتنی است بعضی از روایات ایمان را به شمشیری همیشه آماده در آزمون دنیا تعبیر کرده‌اند، هم‌چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: «ایمان ریشه حق و حق راه هدایت است. شمشیر ایمان شمشیری آراسته و زینده و سلاحی همیشه آماده است؛ زیرا که دنیا میدان آزمون آن است» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۹).

هم‌چنین امام صادق (ع) در بیان چرایی نهادن نام مؤمن بر انسان با ایمان، با ذکر حدیثی از پیامبر مکرم اسلام، فرموده است وی از خدا امان می‌خواهد و خدا به او امان می‌دهد<sup>۲</sup> (مجلسی، بی تا، ج ۶۷، ۶۰) و چون از عذاب خدا در امان است و روز قیامت خود را در امان خدا درمی‌آورد، خدا امان‌خواهی او را می‌پذیرد<sup>۳</sup> (مجلسی، بی تا، ج ۶۷: ۶۳).

امام علی (ع) در عباراتی گوناگون امنیت اساسی و معنوی را نتیجه ایمان دانسته و آن را به افرادی نوید داده که خداوند را پناهگاه خود می‌دانند<sup>۴</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: ۲۰۰). این امام همام نتیجه ایمان پویندگان راه خدا و مؤمنان را احیای عقل و قلب و میراندن شهوات و دست‌یافتن به امنیت و آرامش روح و جسم به شمار می‌آورد<sup>۵</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: ۳۲۶).

امام علی (ع) مسائلی مانند فقر، مرض و بیماری قلب را بزرگ‌ترین محرومیت‌ها می‌داند، همان‌طور که بزرگ‌ترین دردهای باطنی انسان‌ها را کفر، شقاق، ضلال و نفاق می‌شمارد و این امر را از عوامل تهدیدکننده ایمان و امنیت و طمأنینه نفس، امنیت روح و روان و جسم و جان انسان‌ها می‌شناسد. در جای دیگر می‌فرماید:

۱. «لا ایمان أصل الحق، و الحق سبیل الهدی، و سیفه جامع الحلیة، قیم العدة، الدنيا مضماره...» (باب الايمان، ح ۱۲۵)

۲. «انما سمی المؤمن مؤمناً، لانه یؤمن علی الله فیجیزا امانه.»

۳. «انما سمی المؤمن لانه یؤمن من عذاب الله تعالی، و یؤمن علی الله یوم القیامة فیجیز له ذلك...»

۴. خطبه ۱۴۷، بند ۱۱.

۵. خطبه ۲۲۰.



«آگاه باشید که فقر نوعی بلاست و سخت‌تر از تنگ‌دستی، بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا، عامل تن‌درستی، تقوای دل است»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: ۵۲۴)

بنابر روایات، خاستگاه امنیت معنوی فرد مؤمن و باتقوا، خوف الهی است. این خوف نیز با تأمین و تحصیل ایمان الهی، تعامل کاملاً مستقیمی دارد. هر قدر مؤمن از خدا ترسان باشد، از غیر خدا نمی‌ترسد و دیگران او را صاحب هیبت می‌دانند. به فرموده پیامبر اکرم (ص)، خدای متعال می‌فرماید:

«به عزت و جلالم قسم که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم. اگر در دنیا از من ایمن است، در روزی که بندگانم را جمع کنم، او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روزی که بندگانم را جمع نمایم، ایمنش کنم» (نهج الفصاحه، ۱۳۷۴، ۵۹) ... هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند<sup>۲</sup> (نهج الفصاحه، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

پیامبر اکرم (ص) در عبارت دیگری امید و خوف را برای مؤمن سرچشمه سعادت و امنیت یاد کرده است (مجلسی، بی تا، ج ۷: ۲۲۲).

علی (ع) نیز ضمن این که ایمان را مایه امنیت می‌داند (من آمن امن)، (مجلسی، بی تا، ج ۴۰: ۱۶۳). خوف الهی را مایه امنیت می‌شمارد و مردم را به محاسبه نفس، عبرت‌گیری و بصیرت‌ورزی و تفهم و تعلّم - که در یک راستا و متعامل با هم هستند - توصیه می‌فرماید (مجلسی، بی تا، ج ۷۰: ۷۳).

امام موسی بن جعفر (ع) اعتقاد به وحدانیت الهی و جمله «لا اله الا الله» را مایه امنیت دنیوی و اخروی مؤمن می‌داند (مجلسی، بی تا، ج ۹۳: ۲۰۳).

## ۲- حاکمیت مطلق عدالت و دادورزی

همگان آگاهند که عدالت، ویژگی اصلی حکومت جهانی مهدوی است که پس از اقامه توحید در فراخنای جوامع بشری محقق خواهد شد. بیشتر احادیث درباره عصر ظهور، به این ویژگی، نیاز و گم‌شده اساسی بشری اشاره کرده‌اند. به همین دلیل، فقط به ذکر احادیث معدودی در این باره بسنده می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

۱. حکمت ۳۸۸.

۲. قال الله تعالی: «و عزتی و جلالی لا أجمع لِعبدی أَمْنین و لا خوفین أن هو أَمْنتی فی الدنيا أَخَفْتَهُ یومَ أجمع عبادي و إن هو خافنی فی الدنيا أَمَنْتُهُ یومَ أجمع عبادي».

۳. «من خاف الله خَوَّفَ الله من كل شیء».

«اگر از عمر دنیا تنها یک شب باقی مانده باشد، خداوند آن شب را به اندازه‌ای طول خواهد داد تا مردی از اهل بیت من به حکومت برسد. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده بود.» (مجلسی، بی تا، ج ۵۱: ۸۴).

حکومت جهان شمول مهدوی، در عدالت گسترتری نیز به گونه‌ای فراگیر و بدون تبعیض عمل می‌کند؛ هم‌چنان که امام حسین (ع) در کلام مهمی می‌فرماید:

«هنگامی که اقامه‌کننده عدل قیام کند، گسترده‌گی عدلش نیکوکار و فاجر را دربر می‌گیرد» (مجلسی، بی تا، ج ۲۷: ۹۰).

عدالت یاد شده نیز گستره حوزه‌های فردی و اجتماعی بشری را شامل می‌شود. بر این مدعا نیز بیان امام باقر (ع) گواه است که می‌فرماید:

«بدانید همان‌طور که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند، عدالت او [قائم] نیز به درون خانه‌هایشان راه خواهد یافت» (سعادت پرور، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

### ۳- تعالی معنوی و اخلاقی در حیات طیبۀ مهدوی

تعالی معنوی و حیات طیبۀ، مهم‌ترین ویژگی فرهنگی و تربیتی نظام مهدوی است. امام علی (ع) در زمینه تبیین این نظام هدایت‌گر و متعالی و عاری از گناه، خبایث و ردایل اخلاقی فرموده است:

«او [حضرت مهدی (عج)] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند؛ رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود؛ زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد؛ مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد؛ عمرها طولانی می‌شود؛ امانات ادا می‌شود؛ درختان پر میوه می‌شوند؛ برکات فراوان می‌گردد؛ اشرار نابود می‌شوند؛ اخیار باقی می‌مانند؛ دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند (صافی گلپایگانی، بی تا: ۵۹۳).

### ۴- تشخیص توحیدی و متعالی امام عصر (عج)

امام مهدی (عج)، به عنوان انسان اکمل، مظهر عالی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ توحیدی و



متعالی است. بر مبنای روایات، وی متواضع‌ترین فرد جهان بشری در برابر خداوند بوده و در شتاب به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مجاهد و مجتهدی سخت‌کوش است (صافی گلپایگانی، بی تا: ۴۱۰، ۴۳۶). او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد (مجلسی، بی تا، ج ۸۶: ۸۱) و می‌توان وی را سرآمد تهجدپیشگان و شب‌زنده‌داران و ساجدان به درگاه الهی به شمار آورد. بدین دلیل هر گونه تعالی و پیشرفت در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از مهم‌ترین آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص و برخوردار از غایت مکارم اخلاقی است. او فقط وابسته به خداست و بر خلاف نظام‌های سیاسی ملیت و سلطه‌طلب موجود، به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها، با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام، نژادها، ملیت‌ها نمی‌گذارد و به همه با دید یک‌سان می‌نگرد. به تعبیر امام علی بن موسی الرضا(ع).

«او عالم‌ترین، حکیم‌ترین، باتقواترین، صبورترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است... و اگر چشمان او به خواب رود، قلبش بیدار است. (پورسیدآقایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۳۷ و ۴۳۹) «مهدی (عج) دو نشانه بارز دارد که با آن شناخته می‌شود، یکی دانش بیکران و دیگری استجابت دعا او دانا‌ترین، حکیم‌ترین، پرهیز کارترین، بردبارترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است.» (الیزدی الحائری، ۱۳۷۹: ۹).

## ۵- اصلاح همه انحرافات و کژی‌ها با تحقق عدالت توحیدی

توحید و خداباوری هسته اصلی در تفکر اسلامی نبوی و علوی و در دولت مهدوی است؛ ولی تحقق عدالت نیز در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری دول فوق، نقش بسزایی دارد و می‌توان برپایی عدالت را از مهم‌ترین مؤلفه‌های توحیدی دولت مهدوی به شمار آورد. در حقیقت کارکرد عدالت در اندیشه اسلامی و مهدوی، بیش از آن که اقتصادی باشد فرهنگی، اعتقادی و عقلانی است؛ یعنی اجرای عدالت، همه اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند. بنابر این در خط مقدم این فرآیند عدالت‌ورزی و معتدل‌سازی، اصلاح انحرافات عقیدتی و سپس اخلاقی قرار دارد و با این اصلاح و از برآیند آن، اصلاحات اقتصادی و نظام توزیعی عادلانه و ایفای سایر استحقاق‌ها صورت می‌پذیرد. البته معناکاوی واژه عدالت نیز مؤید این ادعاست.

پیش از این گفته شد که کلمه «عدل» را با چند معنا و کاربرد در اندیشه‌های اسلامی

یاد می‌کنند که از جمله آنها: راستی، درستی، راست ایستادن، راست کردن یا راست و درست قرار گرفتن و نشستن، اصلاح کردن یا ایجاد تغییر، برگشتن از یک مسیر غلط به مسیر صحیح است. دو معنای لغوی «راست» و «انحراف» در معنای اصطلاحی راستی و نادرستی گنجانده شده است. نیاز به گفتن نیست که مفاهیم درست و نادرست به‌طور التزامی در اصطلاحات «عدل» و «جور» قرار دارد؛ بدین ترتیب تحقق عدالت و رفع جور و ستم در معنای مطلق آن مساوی با محو همه انحرافات، از جمله شرک، کفر، گناه، امیال نفسانی و طاعی‌گری‌های فردی و اجتماعی است، همان‌گونه که امام علی (ع) درباره نبودی فساد اخلاقی و همه انحرافات در عصر ظهور فرموده‌اند: «خداوند در آخرالزمان مردی را برمی‌انگیزد که کسی از منحرفان و فاسدان نمی‌ماند، مگر این که اصلاح گردد»<sup>۱</sup> (حر عاملی، بی تا، ج ۳: ۵۲۴).

بدیهی است که این هدف بزرگ در حوزه فرهنگ بشری، با کارویژه عدالت محقق می‌گردد، هم‌چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «... او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده بود.» (مجلسی، بی تا، ج ۵۱، ۸۴).

بدین ترتیب، کارویژه اصلاحی و ترجیحاً فرهنگی عدالت، شامل تصحیح و راست نمودن همه جوامع و افراد بشری و حتی فاجران آنها نیز می‌گردد و این معنا در روایات و از جمله در روایتی از امام حسین (ع) به صورت زیر نقل شده است: «... إذا قام قائم العدل وسع عدله البرّ و الفاجر» (مجلسی، بی تا، ج ۲۷: ۹۰) هنگامی که قائم قیام می‌کند، عدل گسترده می‌شود و این گستردگی عدالت، نیکوکار و فاجر را دربر می‌گیرد.

امام خمینی (ره) در عبارت بسیار زیبا و بلیغی این کارویژه فرهنگی، تربیتی و اصلاح‌گرایانه، مطلق و مؤسّع از عدالت را چنین بیان فرموده است:

« هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی



می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان.

وقتی که ایشان ظهور کنند. تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ جَوْرًا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال. از این جهت، این عید، عید تمام بشر است. تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله، و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش «(امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۴۸۰-۴۸۲).

## ۶- اعتدالی توحید و عدالت در گرو تحقق کامل امر به معروف و نهی از منکر

در عصر ظهور ابعاد معنوی فرهنگ در بستر احیای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و «مهدی و یاران او امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۲) و خداوند به وسیله حضرت مهدی (عج) این امت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند<sup>۱</sup> (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۱: ۸۳). او آثار گمراهی و هوی و هوس را نابود خواهد کرد، همان‌طور که در دعای ندبه این اشاره آمده است: «کجاست آن که ریسمان‌های دروغ و افترا را خواهد گسیخت؟ کجاست آن که آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد؟» بر همین منوال، امام هیچ بدعتی را و نمی‌گذارد، مگر این که آن را از ریشه برکند و از هیچ

۱. «قال الباقر(ع): المهدي وأصحابه... يأمرن بالمعروف وينهون عن المنكر.»  
۲. «قال النبي(ص): يصلح الأئمة بعد فسادها.»

سنتی الهی نمی‌گذرد، مگر این‌که آن را برپا نماید<sup>۱</sup> (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۸: ۱۱). بدین ترتیب، عصر ظهور، با اجرای بهینه این دو فریضه الهی و اصلاحی، دوران تکمیل و متمیم مکارم اخلاقی و معنوی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند و ایمان آنها از حیث عقیدتی و عمل کامل می‌شود و در نتیجه، مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌گردند، همان‌گونه که در دعای افتتاح، این وضعیت آرمانی و دولت کریمه مطالبه گردیده است.

امام عصر (عج) به تعبیر امام الرضا (ع) در حوزه اجرای معروفات و ترک منہیات شرعی و اخلاقی، پیش‌قراول بوده و پیش از همه به اوامر و نواهی الهی امر و عامل است:

او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آن‌چه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آن‌چه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند... (پورسیدآقایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۳۷ و ۴۳۹).

## ۷- نظام‌نامه پیشرفت و میثاق تعالی بخش دولت مهدوی

در مجموعه دعا‌های حضرت مهدی (عج) که «صحیفه مهدیه» یا «صحیفه المهدی» (مجتهدی، ۱۳۷۳) نامیده می‌شود، نیز می‌توان نظام تعالی بخش دولت مهدوی را مشاهده کرد. امام عصر (عج) در معروف‌ترین این ادعیه<sup>۲</sup> ضمن درخواست هدایت الهی برای خود و امتش از خداوند متعال توفیق فرمان‌برداری، شناخت و معرفت، جدیت و شوق و رغبت به علم‌آموزی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا، نصیحت و خیرخواهی، نیت پاک و بی‌آلایش، رأفت و رحمت، وقار و متانت، توبه، حیا و عفت، تواضع و سعه صدر، صبر و قناعت، پایداری، دادگری و مهربانی، انصاف و سرشت نیکو مسئلت می‌کند و از خداوند برای اصناف مختلف امت اسلامی، پرهیز و دوری از گناه و نافرمانی، غذای حرام و شبهه‌ناک، ظلم و تعدی، خیانت، سخنان بیهوده و غیبت، را طلب می‌فرماید (کفعمی، بی‌تا: ۲۸۱).

نظام و منشور متعالی دولت مهدوی در پیمان‌نامه حضرت با یارانش نیز به چشم می‌آید، آن‌جا که امام مهدی (عج) با یاران عابد و زاهد خود برای شروع عملیات اصلاحی و الهی

۱. «قال الباقع): ... و لا یتکرم بدعة إلا أزالها و لا سنة إلا أقامها».

۲. «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و...».



عدالت‌گسترش، میثاقی می‌بندد که :

با او بیعت می‌کند که هرگز دزدی نکند، زنا نکند، مسلمانی را دشنام ندهد، خون کسی را به ناحق نریزد، به آبروی کسی لطمه نزند، به خانه کسی هجوم نبرد، کسی را به ناحق نزند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکند، مال یتیم را نخورد، در مورد چیزی که یقین ندارد گواهی ندهد، مسجدی را خراب نکند، مشروب نخورد، حریر و خز نپوشد، در برابر سیم و زر سر فرود نیورد، راه را بر کسی نبندد، راه را ناامن نکند، از اعمال منافی عفت اجتناب کند، خوراکی را نینبارد، به کم قناعت کند، طرفدار پاکی باشد، از پلیدی بگریزد، به نیکی فرمان دهد، از زشتی‌ها باز دارد، جامه‌های خشن بپوشد، خاک را متکای خود سازد، در راه خدا حق جهاد را ادا کند و غیره (صافی گلپایگانی، بی تا: ۴۶۹).

امام عصر (عج) نیز در بیان دیگری خود را مکلف به این بیعت‌نامه و منشور مترقی متعالی دانسته‌اند (صافی گلپایگانی، بی تا: ۴۶۹).

امام مهدی (عج) بر مبنای همین میثاق الهی و فضیلت‌مداران، «یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمان‌روایان اقلیم‌های مختلف می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند». (پورسیدآقایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۸۳).<sup>۱</sup> به همین دلیل، حاصل چنین سیره الهی و فرهنگی، همان‌طور که پیامبر (ص) می‌فرماید، تعظیم و تکریم امت اسلامی خواهد بود (قزوینی: ۷۵۰ - ۷۵۱، برگرفته از: صافی گلپایگانی: ۴۷۳) و بنابه فرموده امیرمؤمنان (ع)، رعایت فرهنگ الهی و انسان‌دوستانه در عصر ظهور به آزادی همه بردگان، پرداخت همه بدهی بدهکاران و دیون کشته‌شدگان و پرداخت همه مظالم می‌انجامد (همان، ۶۷۱-۶۷۲ برگرفته از: عیاشی، ج ۱: ۶۶).

## ۸- تعالی توحیدی بر مبنای تربیت و آموزش

عصر ظهور، دوران تکمیل و متمیم مکارم اخلاقی و کرامت‌های انسانی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی می‌رسند و ایمان آنها از حیث عقیدتی و عملی کامل می‌شود و مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌گردند؛ همان‌گونه که در دعای

۱. قال الصادق (ع): «یفرق المهدی أصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الإحسان و یجعلهم حکاماً فی الأقالیم و یأمرهم بعمران المدن»



افتتاح، این وضعیت آرمانی و کریمه این گونه از خدا مطالبه گردیده است: «خدایا! از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلس را با آن عزت بخشی، و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی.»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب در دولت موعود، آدمیان به نهایت تزکیه، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند، فساد و انحراف‌ها اصلاح می‌گردد و کینه‌های بندگان از دل‌هایشان زوده می‌شود و غنا و بی‌نیازی جای حرص و طمع را می‌گیرد. الگوی توسعه و تعالی فرهنگی در سیره معصومان، به‌ویژه معصومانی که فرصت تشکیل حکومت یافته‌اند، تلاش برای نیروسازی و تربیت و آماده‌سازی آنها بوده است.

در روایات آمده است که امام عصر (عج)، در آن حیات طیبه موعود، خود به تعلیم و تفسیر واقعیت‌های قرآن به مردم همت می‌گمارد و بواطن نامکشوف این مصحف شریف را برای آنها تشریح می‌کند. این گسترش فرهنگ علم‌آموزی و حکمت در جامعه بشری به گونه‌ای خواهد بود که به فرموده امام باقر (ع) در زمان مهدی (عج) به مردم حکمت یاد می‌دهند (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۳۵۲).

امام علی (ع) وضعیت شگرف آموزشی و تربیتی عصر ظهور را چنین توصیف فرموده‌اند: «گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۳۱۸).

کانون این نظام گسترده آموزشی و فرهنگی مساجد خواهد بود و در عصر ظهور مساجد فراوان و عظیمی ساخته خواهد شد، همان‌طور که امیرمؤمنان خبر از ساخت مسجدی در این عصر می‌دهد که در شهر «حیره» بنا می‌شود و دارای پانصد در و دوازده امام جماعت خواهد بود (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۳۷۵) و حتی ساخت گسترده مساجد در دیگر نواحی عالم مانند قسطنطنیه و حوالی آن به فراوانی صورت خواهد گرفت (شریف تستری، ۱۴۱۱، ج ۱۳: ۳۱۲). افزون بر این، امام صادق (ع) خبر داده است که در این زمان در بیرون شهر کوفه (ظهر الکوفه) مسجدی با هزار در خواهد ساخت (مجلسی، بی تا، ج ۵۲، ۳۳۰ - ۳۳۷) و امام باقر (ع) نیز در روایتی، امام عصر را سازنده مسجدی دارای هزار باب در منطقه‌ای به نام «غری» معرفی نموده است (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۳۳۰).



## ۹- کمال عقلانیت و رشد علمی در الگوی متعالی توحید محور و عدالت گستر مهدوی

جهان امروز که در مسیر جهانی شدن گام برمی‌دارد، از حیث پیشرفت علوم و تکنولوژی، ترقی انکارناپذیری کرده، ولی نه تنها این پیشرفت موجب رفع آلام بشری و رساندن انسان‌ها به امنیت و آرامش، مساوات و عدالت نگشته، بلکه میلیاردها مجهول دیگر در مسیر اکتشافات قرار دارد که بشر از حل آنها عاجز است و جهانی‌سازی و مکات پر طمطراق غربی نیز نتوانسته اند به رفع این عجز و ناتوانی کمک کنند. در حالی که دانش بشری در عصر حکومت جهانی مهدوی به دست‌آوردهایی مافوق تصور می‌رسد و محو جهالت و رشد و ترقی علوم و فنون و شکوفایی و کمال عقلانیت بشری، از نمادهای بارز الگوی متعالی توحید محور و عدالت گستر مهدوی خواهد بود.

در نگرش توحیدی، عقل جایگاهی بس بالا و والا دارد، هم‌چنان که پیامبران الهی در پرتو عقل توانستند بشر را در جهت سعادت دنیوی و اخروی هدایت کنند. در پرتو هدایت حضرت مهدی (عج) عقل‌ها به رشد و کمال وافی می‌رسند و شکوفا می‌گردند و با افزایش بصیرت عمومی، کوتاه‌بینی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و افکار دون و ناپسند از جامعه رخت می‌بندد. عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد. بسیار بدیهی است که اولین لازمه این تکامل عقلانی، محو کامل جهالت است. بدین ترتیب می‌توان گفت که کمال عقلانیت بشری در دوره ظهور، ضامن اعتلای فرهنگ و مدنیت است. بسیار هویداست که در این دوره طلایی فرهنگ و معرفت بشری، ارزش‌های الهی و انسانی و مکارم اخلاقی - همانند عدالت - در جوهری متعالی بر جوامع انسانی حاکم می‌گردند. امام صادق (ع) در بیانی بلیغ، از گوشه‌ای از پیشرفت‌های علمی آن عصر چنین یاد می‌فرماید: « دانش ۲۷ حرف است. همه علومی که پیامبران برای مردم آورده‌اند تنها دو حرف بیش نبوده و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، ولی وقتی قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را ابراز می‌کند و آن را در میان مردم گسترش می‌دهد، آن‌گاه آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و همه ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد» (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۳۳۶).

روایات تبیین‌کننده وضعیت عصر ظهور، بیان‌گر آن است که عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد. امام باقر (ع) می‌فرماید:

« وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان کشیده و عقل آنها زیاد

و فهمشان بالا می‌رود» (سعادت پرور، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

در دولت تعالی بخش مهدوی، حتی دانش و بینش، آگاهی و شناخت صحیح، مفید، سازنده و کارگشا در خانه‌ها گسترش می‌یابد و حلقه‌های درس و بحث برای زن و مرد در سرتاسر جامعه بشری برقرار می‌شود. از این منظر، علاوه بر تبیین وضعیت عالی دانش و بینش بشری در عصر ظهور، این روایت بیان می‌کند که مردم آن روزگار، براساس آداب و مقررات دینی تربیت می‌شوند، احکام شریعت را می‌آموزند و بر پایه‌ای از فرهنگ و فرهیختگی سیر می‌کنند که حتی بانوان خانه‌دار هم حکمت می‌آموزند براساس مقررات کتاب خدا و سیره عادلانه پیام‌آور بزرگ وی، و بی‌نیاز از دیگران بر اساس احکام الهی و نبوی به قضاوت می‌پردازند امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرماید:

«به مردم زمان قائم(ع) آن چنان حکمتی عطا خواهد شد که حتی زن در کانون خانه خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش، عادلانه و آگاهانه داوری می‌کند» (مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۳۵۲).

بدین ترتیب تعالی و پیشرفت همه جانبه علمی و عقلانی در عصر ظهور، و در نهایت خویش رخ خواهد داد.

### ۱۰- تأمین عادلانه رفاه عمومی زمینه ساز تعالی و پیشرفت

اعتلای فرهنگ بدون توجه به رفاه و وضعیت معیشتی مردم در واقع فاقد معنای لازم است و در اسلام توجه به «معاد» و «معاش» با هم دیده شده و این دو لازم و ملزوم هم دانسته شده‌اند. این تلازم در عصر ظهور در نهایت کمال محقق می‌گردد و همه انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان از حیث معیشت و رفاه به عالی‌ترین سطوح ممکن خواهند رسید. توصیف پیامبر(ص) از این وضعیت بدین صورت است:

«در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد؛ سرتاسر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد، اموال انبوه شود. هر کس نزد مهدی آید و بگوید به من مالی ده او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر!» (مجلسی، بی تا، ج ۵۱: ۸۸).

شکاف‌های اقتصادی، تبعیض‌های ناروا و فقر و فاقه برآمده از جهانی‌سازی غربی در نهضت



جهانی‌سازی مهدوی، وجود ندارد و نه تنها این شکاف‌ها پرمی‌گردند، بلکه جامعه بشری به استغنا کامل می‌رسد؛ حتی فقیری برای دریافت صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. به عنوان مثال، توسعه گسترده اقتصادی و انسانی پایدار و بالنده نهضت جهان‌شمول مهدوی در روایات نبوی نیز آشکار است. پیامبر (ص) می‌فرماید:

«در امت من، مهدی قیام کند و در زمان او، مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند؛ همه چه نیکوکار و چه بدکار از آن جمله‌اند. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد» (مجلسی، بی تا، ج ۵: ۷۸).

به فرموده امام صادق (ع): «مردم در ایام سلطنت آن حضرت بسیار عمر می‌کنند و زمین خزینه‌های خود را آشکار می‌گرداند و خلائق به سبب آن چه خدا از فضل خود به ایشان روزی کرده، مستغنی و بی‌احتیاج هستند» (مجلسی، بی تا، ج ۲: ۲۲۲).

### جمع بندی

بیشتر مکاتب و نظام‌های سیاسی اعم از غربی و شرقی به موضوع عدالت و پیشرفت توجه داشته‌اند؛ به عنوان نمونه نظام‌های لیبرالیستی تحقق این دو هدف را با تعدیل قدرت و نظام‌های مارکسیستی با تعدیل ثروت دنبال نموده‌اند اما وجه تمایز الگوی عدالت و پیشرفت اسلامی، بر خورداری از زیربنا و جهت‌گیری توحیدی و تقدم این بُعد بر سایر ابعاد است.

نگاهی اجمالی به وضعیت تمدن و فرهنگ دنیای معاصر به خوبی نشان می‌دهد که اگر چه با سرعت سرسام‌آوری بر پیشرفت‌های مادی و تمدنی بشر افزوده می‌گردد، ولی رشد تمدن مادی و یا به عبارتی رشد بخش مادی فرهنگ با بخش معنوی آن، همراه نبوده و جهان در حوزه فرهنگی به پس می‌رود و فرآورده‌های معنوی فرهنگ همانند اخلاق و دین‌باوری با توسعه‌های موزون، هم‌پا با تمدن و فناوری‌های مادی ارتقاء و تعالی نیافته‌اند. لذا وضعیت فرهنگی موجود، چه در جهان کنونی و چه در جهان اسلام از شرایط مطلوبی برخوردار نیست و حتی کشور ما نیز از این آسیب‌ها مصون نمانده است و به همین دلیل، اجرای اصلاحات فرهنگی و توحیدی، ضروری به نظر می‌رسد.

باید اذعان نمود که در اندیشه‌سیاسی جدید غرب، مفهوم عدالت و به ویژه بُعد اجتماعی



آن، در قالب‌های انسانی و غیرروحانی بیان شده و به صورت مفهومی متغیّر، نسبی و زمینی و نه در چارچوب شرایع آسمانی، بیان گشته است. امروزه در بیشتر نظریات عدالت در اندیشه‌های سیاسی غرب، نسبیّت و تابع هر نوع ذوق و سلیقه شدن مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که بعضی از تعابیر و استنباط‌های جدید از این واژه، فاقد تناسب با معنای لغوی و عمومی آن است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ب: ۱۲۴-۹۰). گرچه چنین امری، دامنه نظریه‌پردازی در این حوزه را سخت گسترش بخشیده است. اما برخلاف اندیشه غرب، در اندیشه‌های اسلامی، عدالت و کلیه ابعاد آن، سرچشمه الهی داشته و در چارچوب شریعت تعریف می‌گردد. لذا اصطلاح «عدل» مشترک لفظی نیست و نمی‌توان گفت که کاربرد «عدل» برای خداوند به یک معنا است و برای انسان به معنایی دیگر. همچنین نباید پنداشت که عدالت اجتماعی با دیگر ابعاد اخلاقی، فقهی، فلسفی، سیاسی و غیره دارای اختلاف و تباین مفهومی و معنایی است؛ زیرا «عدل» مشترک معنوی است و در همه این اقسام به یک معنا است و تعدّد مصادیق عدالت با وحدت مفهومی آنها ناسازگار نیست بلکه متمم و مکمل یکدیگرند و در مصادیق گوناگون، عدالت - همانند علم - جلوه‌های مختلف پذیرفته است. شایان ذکر است که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیشتر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی، واجد نقش بی‌بدیل و راه‌بردی در اعتلاء و پیشرفت نظام اسلامی است و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راه‌بردهای دولت‌های متمدن ظهور، و دولت مهدوی به شمار آورد.

در نتیجه چون بنیاد اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی خدامحوری و اسلامیت آن است،<sup>۱</sup> تقرب بیشتر به این اصل و پاس‌داشت افزون‌تر آن نیز شرط اصلی بقا و اعتلای مجدد فرهنگ اسلامی و تمهید زمینه ظهور به شمار می‌رود؛ زیرا دین فقط یک عامل از عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ نیست بلکه واقعیت دین‌داری، کل فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر چیزی - از جمله الگوی عدالت و تعالی و پیشرفت - از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. البته اگرچه توحید و خداآوری، مقدمه و هسته اصلی الگوی عدالت و پیشرفت و عامل اعتلای فرهنگ، چه در دولت زمینه‌ساز و چه در دولت مهدوی است، تحقق عدالت نیز

۱. برای تأیید این مدعا می‌توان به نظر مرحوم علامه محمدتقی جعفری نیز استناد جست که معتقد بودند: «عدالت» و «کرامت انسانی» نیروهای اصلی نگاه‌دارنده و پایدارکننده تمدن‌ها هستند که در قالب اعتراف انسان به حقانیت الهی نهفته‌اند و اگر انسان آن را اقرار نکند سقوط، قطعی است. (نک: جعفری، ۱۳۷۳: ش ۲۷، ۴۹ و ۵۰)



در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری این دو دولت، نقش بسزایی دارد و می‌توان برپایی عدالت را از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام توحیدی اسلامی به شمار آورد. در حقیقت کارکرد عدالت در اندیشه اسلامی، علوی و مهدوی، بیش از آن که اقتصادی باشد توحیدی و اعتقادی و فرهنگی است، یعنی اجرای عدالت همهٔ اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند.

از دیگر مؤلفه‌های الگوی عدالت و پیشرفت، در دولت زمینه‌ساز و حتی در دولت مهدوی می‌توان به تعالی معنوی و اخلاقی، تحقق کامل امر به معروف و نهی از منکر، محو جهالت و تکامل عقلانیت، رهبری و مدیریت صالحان، تربیت و آموزش و تأمین رفاه اشاره کرد که فرآیند اصلاح انحرافات و تکمیل مکارم اخلاقی را تحت پیشوایی امام معصوم (ع) و جانشینان منصوب او در دورهٔ قبل و بعد از ظهور به سامان می‌رسانند و زمینهٔ حاکمیت فرهنگ توحیدی و مهدوی را با تحقق عدالت و تعالی فراهم می‌سازند. ملاحظه گردید که در سیره نظری و عملی حضرت مهدی (عج) و دولت موعود، نیز علم و معرفت خواهی و اقتران آن با فرهنگ توحیدی، عبودیت، تقوا، و اصلاح‌گری و مقابله با هواهای نفسانی موج می‌زند.

بنا به آموزه‌های قرآنی؛ پیشرفت واقعی و مبنایی در توحید و یکتا پرستی است و هر گونه ارتقا و رشدی در زندگی دنیایی و حیات اخروی، محصول و نتیجه اعتقاد به وحدانیت الهی و برخورداری از حیات طیبه مؤمنانه و توحیدی است از سوی دیگر توحید و ایمان به وحدانیت الهی عالی‌ترین مصداق عدالت می‌باشد و شرک و کفر ورزی به خدای متعال که به عنوان بزرگترین ستمکاری دانسته شده است، و مبنای هر گونه پسرفت و حرکت قهقرایی انسانها و جوامع انسانی به حساب می‌آید به تبع آن، می‌توان این عاقبت را برای هر گونه ستم ورزی متصور شد. در حقیقت ظلم اصلی نشناختن حق عبودیت الهی است و عدل اصلی بجای آوردن عبادت خدا و عدم شرک به اوست و می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هر گونه رشد، و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی در گرو توحید و عبودیت خالص الهی است و توحید خواهی هم در گرو عدالت خواهی و نفی ستم و شرک است. و آیات الهی، بهترین شاهد بر این مدعا است. پس بوضوح می‌توان نتیجه گرفت که یکی از شاخصه‌های جامعه پیشرفته و متعالی اسلامی، برقراری عدالت و محو ستم و ستمکاری است و این مفروض، بیانگر تعامل بنیادین عدالت و پیشرفت با یکدیگر

و با توحید و حیات طیبه و ایمانی است، می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که کارکرد عدالت در در ابعاد نظری و عملی اندیشه و نظام اسلامی، و دول علوی و مهدوی، پیش از آن که اقتصادی و معیشتی باشد، اعتقادی، عقلانی و تربیتی است یعنی اجرای عدالت، کلیهٔ اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند بنابر این در خط مقدم این فرایند عدالت ورزی و معتدل سازی، اصلاح انحرافات عقیدتی و سپس اخلاقی قرار دارد و بواسطه این اصلاح و از برآیند آن، اصلاحات اقتصادی و نظام توزیعی عادلانه و ایفای سایر استحقاق‌های اجتماعی و سیاسی صورت می‌پذیرد. البته معنا کاوی واژه عدالت نیز مؤید این ادعا است.

گفته شد کلمهٔ عدل را معمولاً با چند معنی و کاربرد در اندیشه‌های اسلامی یاد می‌کنند که عبارت‌اند از: راستی، درستی، راست ایستادن، راست نمودن یا راست و درست قرار گرفتن و نشستن، اصلاح کردن و یا ایجاد تغییر، برگشتن از یک مسیر غلط به مسیر صحیح دیگر، داد، مثل، موزون بودن، رعایت تساوی و نفی هرگونه تبعیض، قرار دادن و نهادن هر چیز در جای خویش، رعایت حقوق افراد و دادن حق به حق دار، رعایت استحقاق‌ها در افاضهٔ وجود توسط خدای متعال.

از سوی دیگر، «اعتدال» واجد معنای راستی، میانه‌روی، راست شدن، صاف شدن است همچنین مترادف‌های متعددی مانند ظلم، طغیان، میل، انحراف، برای جور وجود دارد جور در این جا مغایر راستی و درستی و اعتدال بوده و به معنی انحراف است. همچنان که ظلم در لغت به معنی تاریکی و شکافی است که در زمین به وجود می‌آید و همچنین به معنای «تجاوز از حد و قرار دادن چیزی در جای نامناسب» می‌باشد. در تعبیر دیگر، ظلم تجاوز از حق را گویند، چه این تجاوز کم باشد چه زیاد. لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو به کار می‌رود. بدین ترتیب تحقق عدالت و رفع جور و ستم در معنای مطلق آن، مساوی با محو همهٔ انحرافات، از جمله شرک، کفر، گناه، امیال نفسانی و طاغی‌گری‌های فردی و اجتماعی است

افزون بر این اشاره شد که یکی از بهترین واژه‌های قرآنی برای بیان کلمه پیشرفت، واژه: «علو» و واژگان هم خانواده‌ایی مانند: تعالی، متعال، به معنای: والایی، بلند و بزرگ مرتبه‌ایی باشد. این صفت در بسامد بسیار بالایی برای توصیف و تنزیه خداوند در قرآن به کار رفته است زیرا که خداوند متعال، نهایت تعالی، والامرتبه‌ایی، علو، پیشرفت، تکامل



و نورانیت است و به همین دلیل باید مقصد هر گونه حرکت تکاملی و تعالی جوینانه باشد و در حقیقت این گمانه مؤید فرضیه این نوشتار است که پیشرفت اصلی در توحید و حیات طیبه و مؤمنانه بوده و عدالت خواهی و ظلم ستیزی در مرحله اول می بایستی به توحید و ایمان به وحدانیت الهی و نفی هر گونه کفر و شرک بیانجامد. در همین راستا نیز بیان گردید که امام خمینی (ره) هم ضمن بیان عدم توفیق کلیه پیامبران(ص) در اجرای هدف اصلی عدالت و اصلاح و تربیت ابناء بشر، تحقق این کارویژه توحیدی، اعتقادی، تربیتی و اصلاح گرایانه، مطلق و موسع از عدالت را توسط امام عصر(ع)، محقق دانسته‌اند. در استنتاجی نهایی باید گفت که کارکرد عدالت در اندیشه و نظام اسلامی، و دولت علوی و مهدوی، در حله اول و در مبنا، اساساً توحیدی و اعتقادی است یعنی اجرای عدالت کلیه اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را در حوزه انحرافات غیر توحیدی و اعتقادی اصلاح می کند و بر مبنای این اصلاح و تعدیل اعتقادی و ایمانی، تعدیل اقتصادی، اجتماعی سیاسی صورت می گیرد و در حقیقت هرگونه اجرای عدالت در ابعاد فرعی یاد شده الزاماً به صورت پسینی و متعاقب تحقق عدالت در عرصه توحیدی و مبتنی بر آن باید باشد و این همان تحقق مطلق و موسع عدالت بوده و ضامن تعالی و پیشرفت واقعی که همان حیات طیبه هست خواهد بود و می توان اذعان نمود که وجه تمایز اصلی الگوی عدالت و پیشرفت اسلامی با نمونه‌های غربی و غیر اسلامی آن، زیرساخت و جهت گیری الهی و تقدم بُعد توحیدی آن است.



## منابع

### الف - فارسی

- نهج الفصاحه، ترجمه: مرتضی فرید تنکابنی، بی‌جا، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سیدعلینقی فیض الاسلام، تهران: بی‌نا.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح محمد دشتی، قم، انتشارات حضور.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (۱۳۸۹). امالی. ترجمه: محمدعلی سلطانی قم، رمغان طوبی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۶۶). مقدمه، ج اول، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سینا. (۱۳۶۲). الإشارات و التنبيهات، ج چهارم، تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن سینا. (۱۹۶۴). الشفاء و الالهيات، به کوشش الاب قنواتی و سعید زاید، قاهره.
- ابن سینا. (۱۳۶۴). النجاة فی الحکمه منطقيه و الطبيعیه و الالهیه، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۴۰۵). مناقب آل ابی طالب. ج ۲، بیروت: دارالاضواء.
- ابن فارس بن زکریا، احمد بن. (۱۳۶۲). معجم مقاییس اللغه. بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون. قم: الحوزه العلمیه، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر،
- ابن منظور، العلامه. (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، المجلد التاسع.
- ارسطو. (۱۹۷۹). الاخلاق، ترجمه: به عربی، اسحق بن حنین حقه و شرحه و قدم له، عبدالرحمن بدوی، الکویت: وكالة المطبوعات. الطبعة الاولى.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۵). امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۶). عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، تهران: بوستان کتاب. چاپ دوم.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۸). تعاملات عدالت و پیشرفت در آموزه‌های قرآنی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵۱، بهار، ۲۱-۵۷.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۴). الف. بررسی نظریه عدالت جان راولز، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳۷. زمستان ۱۵۱-۱۸۱.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۴). ب. نگرشی به عدالت اجتماعی از برخی منظرهای اسلامی و غربی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۶، بهار، ۱۲۰-۹۴.



اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۹). عدالتخواهی و خودکامگی ستیزی در اندیشه سیاسی علی، فصلنامه حکومت اسلامی. زمستان. شماره ۱۸. ۴۰۰-۴۱۷

اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۷). نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت. قم: موسسه آینده روشن (پژوهشکده تخصصی مهدویت).

التیمی الامدی، عبدالواحد. (۱۴۰۷). شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الکفعمی، ابراهیم بن علی. (بی تا). مصباح الکفعمی. قم: منشورات اسماعیلیان

الراغب الاصفهانی، العلامه. (۱۳۹۲). معجم مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالفکر.

العاملی، یاسین عیسی. (۱۴۱۳). الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، بیروت: دارالبلاغه. الیزدی الحائری، علی. (۱۳۷۹). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عجل فرجه، تهران: نشر داود.

بنو نیست، امیل. (۱۳۵۰). دین ایرانی به پایه منابع یونانی. ترجمه بهمن سرکراتی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با روسای دانشگاه‌ها، موسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، (۱۳۸۵/۵/۲۳)، (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <http://www.leader.ir>).

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از مدیران اجرایی و کارگزاران سراسر کشور، (۱۳۸۶/۴/۹) .-----.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مردم گرمسار. (۱۳۸۵/۸/۲۱). -----.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت. (۱۳۸۷/۶/۲). -----.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت. (۱۳۸۵/۶/۶). -----.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی. (۱۳۸۵/۳/۲۹). -----.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران. (۱۳۸۴/۸/۸). -----.

پیام مقام رهبری به مناسبت آغاز به کار هشتمین دوره ی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۳/۳/۷). -----.

پورسیدآقایی، مسعود و دیگران. (۱۳۸۳). تاریخ عصر غیبت. قم: انتشارات حضور، چاپ دوم.

حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). اثبات الهداة. قم: مطبعة العلمیة.

خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۶۰). شرح غرر الحکم و درر الکلم. به تصحیح سید جلال الدین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۵.

خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۱). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). وصیت‌نامه سیاسی - الهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۶). در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۳). «عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاهدارنده تمدن‌ها هستند». جام. شماره ۲۷، تیر.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵ش). فلسفه حقوق بشر، تهران: نشر اسراء.

دورانت، ویل. (۱۳۶۵). درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه: احمد بطحایی. ج ۱. تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱ (از دوره جدید).

راغب اصفهانی. (۱۳۹۲). معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالفکر.

- رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: نشر قومس.
- روحانی، محمود. (۱۳۶۶)، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم). ج ۲ و ۳، مشهد: آستان قدس.
- سید باقری، سید کاظم. (۱۳۸۶). راهکارهای عدالت در نظام اسلامی، تهران: کانون اندیشه جوان .
- شریف تستری، نورالله بن سید. (۱۴۱۱). احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- صدر، محمدباقر. (۱۳۹۹). اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف.
- صافی گلپایگانی. (بی تا). لطف الله، منتخب الاثر، قم: مکتب دآوری.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین. (۱۳۶۲). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ و ۲۴. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. تهران: کانون انتشارات محمدی، چ سوم.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم. چ دوم.
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۷۵). خواجه نظام الملک، تهران: طرح نو.
- طوسی، نجم الدین. (۱۳۸۶). نشانه‌هایی از دولت موعود، قم: بوستان کتاب. چاپ سوم.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی، چ پنجم .
- طوسی، خواجه نظام الملک. (۱۳۶۹). سیاستنامه. تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر، چ دوم.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳). فقه سیاسی. ج دوم. تهران: امیرکبیر، چ سوم.
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی. تهران: طهوری، چاپ دوم .
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۹۶۱م). فصول المدنی. تحقیق م. دنلوب، انگلستان: کمبریج.
- کورانی، علی. (۱۳۸۶). عصر ظهور. ترجمه: مهدی حقی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ هشتم.
- قزوینی، سید محمد کاظم. (بی تا). امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کریمی و سید محمد حسینی، قم: نشر الهادی.
- قزوینی، عبدالکریم بن محمد یحیی. (۱۳۷۱). بقا و زوال در کلمات سیاسی امیر مؤمنان (ع). به کوشش رسول جعفریان قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). «عدالت، با اشارهای کوتاه به برخی تقسیمات آن»، مندرج در: آموزگار جدید، به اهتمام صادق لاریجانی، تهران: نشر مرصاد، زمستان.
- متقی، علی بن حسام الدین. (۱۴۲۴). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجتبایی، فتح الله. (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران باستان. تهران: انتشارات انجمن و فرهنگ ایران باستان.
- مجتهدی، سید مرتضی. (۱۳۷۳). صحیفه المهدی (ع). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الأنوار، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۶۲). میزان الحکمه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۷۴). مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج اول، تهران: نشر علامه طباطبایی، چاپ



دوم،

معاد یخواه، عبدالمجید. (۱۳۷۳). فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج‌البلاغه، ج ۷، تهران: نشر ذره.  
نارمن شارپ، زلف. (۱۳۱۶). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. [شیراز]: شورای مرکزی جشن بیست و پنجمین قرن بنیانگذاری شاهنشاهی ایران.  
ناظرزاده کرمانی، فرناز. (۱۳۷۶). فلسفه سیاسی فارابی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء (س).  
۱- نرم افزار گنجینه روایات نور. (۱۳۸۵). (اولین نسخه الکترونیکی جامع احادیث اهل بیت علیهم السلام با ترجمه فارسی) قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.  
نعمانی، محمد بن ابراهیم جعفر. (۱۳۷۶). الغیبه، ترجمه: محمدجواد غفاری، قم: انتشارات صدوق.  
وزارت اوقاف و الشؤون الاسلامیه. (۱۴۱۴). الموسوعه الفقهیه. الجزء الثلاثون، الكويت: دارالصفوه، الطبعة الاولى.  
یازجی و کرم. (۱۹۶۵). اعلام الفلسفه العربیه، بیروت: بی نا.

### ب- انگلیسی

Cornford. F.M.(1980 ). From Religion to Philosophy. (Atlantic Highlands, N.J: Humanities press,riprint .  
Khaduri, Majid, (1984). the Islamic Conception of Justice. Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.  
Walzer, r. ( 1986). al - farabi on the perfect state, abu nasr al farabi mabadi, ara' ahl al madina al fazila. a rivised text with introd. tr., and comm., oxford: Clarendon press.  
Rawls, John. (1999). A Theory of justice. Oxford university pre 2nd Ed.  
Rosenthal, E.I.j. (1962). Poltitical Thought in Medieval Islam. Cambridge.